

فایز مسکین

پنجدهم دعاء اطفال ذریه نبویه را وعده اجابت داده اند و کرارا بخیزه شده و حق همین است **نور دهم**
هر آنکه نکر حق ایشان صلوة و عبادات بگریه و قبول نیست **یستم** بعد از قرآن مقام ایشانست و کسی که دیگر
از ایشان قرائت نیست **یستم** یکم تمام اولین و آخرین تفضیل دارند بدلیل آنکه **یا ایاها الله اصطفی آدم و نوحا و**
ال ابراهیم و مراد ال ابراهیم ال قس و ال محمد است اصطفاء واجتباء اختصاص دارد با ایشان غیر از اشخاص **محمودین**
یستم و کرم از برای محسنین از سادات و اجداد است چنانکه از برای مسکین از ایشان نیز دو عفو است چنانکه **یستم**
در اعتقادات خود فرمود **و اعتقادنا فی المپی منهم ان لا ضیغ العنایین فی المحسن منهم ان لا ضیغ التواب یست**
فردای قیامت مسکین از سادات محسنین محبت میشوند و ایشانرا حضرت **رسول** می بخشند چنانکه در دعاء حضرت
خاتم النبیین **هر میکند اللهم انهم غرة رسولک فیه سببهم محبتهم و بهم لی یست** چهارم سادات بعد از
حضرت رسول و ائمه طاهرین بهشت می روند و کسی نتواند تقدم جوید و این حدیث شریف است **قال رسول**
الله لعلی اما رفقه اقل معی فی الجنة والحسن والحسین و ذرئنا خلفنا و ذرئنا و انا خلف ذرئنا و
اشباعنا عن ایماننا و ثماننا یست پنجم اختصاص جامه سبز است با این سلسله چنانکه جامه سپاه که
لباس دون چنان است برای اموی و بنی عباس **یستم** ششم خواستن دو علویه از فرزندان فاطمه
زهرا برای بخش خاطر اخذ زهرا مسوره بخوبی مذکور شد **یستم** هفتم اختصاص لقب سید
با ایشان که موجب بزرگواری آفاق و علو شان است بر دیگران **یستم** هشتم قیام از برای
سادات و لزوم تعظیم ایشان **یستم** نهم جواز بوسیدن دستان ایشان برای این نسبت عظیمه
سی امر بقاء این سلسله تا قیام قیامت عدم انقطاع ایشان **سی** دهم بخشیدن صدقه از برای سادات
و تقدیمشان در امور کلبه **سی** یازدهم اختصاص شفاعت حضرت رسول در روز قیامت بکسیانکه بیک
فاطمه بهر قسم اعانت کرده اند چنانکه گذشت **فرم الله امره بنظر الیهم بعتر العتابة سی** سیزدهم در کتاب
کافی است در بهشت هر سینه که اسم جعفر است در دست راست راستان در سفید است که در او هزار قصر است
و در هر قصری هزار قصر است از محمد و الحجة و در دست چپ آن در زردی است که در آن هزار قصر است در
هر قصری هزار قصر است از برای ابراهیم و ال ابراهیم و ال محمد است و این حدیث با خوارزمی که از
علماء سنی است و منافذ ذکر کرده است **سی** چهارم زیارت فرقیه ایشان زیارت ایشانست **الحمد**
من زار ذریه ما فکما تزارها **سی** پنجم فرزند و اولاد و ذریه نبویه عموما بقعه های هشتاد **سی**
ششم شفاعت حضرت رسول فردای قیامت اولی ذریه طاهره است بعد از آنکه **سی** هفتم
آن ائصار و اهل بمن از تابعین و مؤمنین بعد از آن عرب بعد از آن عجم و این حدیث شفاعت را در اول
شفاعت با ایشان می رساند **سی** هشتم زیارت قول مشهور کوشن بدن هاشمی بر درنده ها حرام است
سی نهم در دست سادات سبب خصله است خصله در دنیا و خصله در آخرت اما در دنیا

در خصایص و کرامت رسول

زهد است و حرص بر علم و ورع در دین و در عبادت و توبه قبل از مردن و نشاط و سرور در نماز و قیام در آن و پاس از آنچه در دستها مردمان است و محقق در امر و نهی الهی و بعضی در بنا و سخا اما آنچه در لغت آمده اما آنچه در اخراست حساب و کسب نمیشود همین برای او منصوب نمیشود کتاب او بدست راست او داده و بر آن ازادی داشت با او میدهند و صورتش سفید و نورانی میکرد و از حله های هشتاد و هفت جوی میپوشانند و عتقه صد نفر اهل بیت خود را میکنند و خداوند نظر رحمت با او مینماید و تا جایی از نا جهای هشتاد و هفت بر او میگذارند و حضرت رسول فرمودند طوبی لجنی و لدی عزت و اهل بیته سی و ظمیر کرامت مخالطه زیاد با سادات است کافی جامع الاخبار قال الصادق لاخالطن احدنا من العلویین فانک ان خالطته یقتلک لکن اجتهت لفلانک و لکن یجئک من بعدک خلطه بسیار باشد با عتقد و رت و ملائک شود و آن باعث آنست که در دوان باعث خشم رسول اکرم است پس بعبارة معروف دوری و دوستی خوشتر است با محبت ثابت قلبیه اگر چه او فقیر و در اغلب موارد جاری است چنانچه باید حضرت رسول اکرم از عنایت مؤمنان و اهل بیت آنست که از اهل بیت مؤمنان استند جاست از جانان بزرگوار عزیزتر و محبوبتر باشد و بر طبق مراد از کتاب علل الشرائع مرحوم صدوقی و اعتقاد الوری که از مرحوم شیخ طبرسی است از حضرت بنویسند و نیست بلکه فرمودند مؤمن نیست هر که ذریه مراد ایشان از ذریه خود نداند **چهارم** این حجر در صواعق نوشته است که حضرت رسول فرمودند هر یک از اهل بیت من ایمان بخدا بیاورد و اقرار ببلای رسالت من نماید خداوند وعده داده است که در عذاب نکند و در بعضی از کتب منافقین شیعه این تقصیر دیده شد **چهارم** فردای قیامت تمام مردمان با همه آنها مادران خوانده میشوند مگر امیر مؤمنان و ذریه آن بزرگوار که بنامهای پدران و صحابه و ولادت و نسب خوانده میشوند **چهارم** سوره ابن عباس فرمودند خداوند متان با ولاد عبدالمطلب هفت چیز داده است صباحه و فضاحه و سباحه و شجاعه و حلم و علم و دوستی زنها و ظاهر این بیان عموم دارد بین سادات کمال آن در آنکه ظاهر علم السلام و **چهارم** معویه بن ابی سفیان گفت بعقلی از ابی طالبان فیکر لشیقایا بنی هاشم یعنی در شامی هاشم شهنش فرمودند هو متافی الرجال و متکرم فی النساء یعنی با ستمت شهوة مابنی هاشم در مردانست از شامی است در زنان نظیر این فخره کلام حضرت امام حسن است بعد از آن خویش عبارت از آنست که ما بنی نویم قال مرؤان اما ان فیکر بابنی هاشم خصله قال و ما فی قال الغله قال اجل تر عن من فساتنا و وضعت رجالینا و نزعنا الغله من کفنا و وضعت دینا لک فاقام لا موتیر الا هاشمی **چهارم** حیدر بن الخطاب گفت حضرت رسول فرمودند هر سبب نسبی منقطع میشود روز قیامت مگر سبب نسبی من و مضمون روایت خود بیکر گفت **چهارم** شیخ عمر در محضر که منافقین فقر مذکور است ملائکه اسمانها مشرف میشوند و طلب مغفرت مینمایند و بلای خویشان را مینمایند به پیشها ایشان از تمام کاهان پاک میشوند **چهارم** حضرت در کتاب هدی با الاحکام مرویست حضرت رسول همچون مطاوع شد فوفت بکرامات و بنوی هاشم را آنچه مخصوصا

فارسبگند

بزی استند هاشمی میگردد برای احدی میگردد بعد از نماز گذاردن و دفن کردن و آب بر قبر استند هاشمی
 پاشیدن کثرت هاشمی و در دو دست بسیار کشد و بطریق دیگر میگرد که در غیر این مسافران که از سفر برآمد و انقبض
 میداند اثر کفر رسول الله را می شستند و بعد از آنستند هاشمی میخاست کرده است چنانچه همیشه منع کردن
 این ظاهر بر مردم را در مدینه نکردن دعوات و سادات است که خروج کرده اند و سائرین که فاعلین اعمال در جمله از جمله
 و طهر در کتاب چون اخبار الرضا در پیش که حضرت موسی نیز به فرمودند که در بدو و به ما عبادت است که از
 اصحاب عرض کرد مراد از ذریه آن طاهرین اند و در حدیثی تمام ذریه است از انبیا و اولاد آنها و از اولاد
 بنویسند اما در آنکه آنچه فتو و معصیت نشدند پس انظر الی جمیع الذریه عبادت و از کتب عامه و سنن و پیش که
 نظر کنند بچون نام مؤمنان هزار هزار حسنه برای او نوشته میشود و هزار هزار حسنه محو میشود و با بقدر حسنه
 او بلند خواهد شد و از برای او یکصد حسنه است یکصد حسنه محو میگردد و یکصد حسنه باقی میشود و این حدیث
 عموم دارد **بیجا هر** اختصاص صلوات بر رسول و ذریه اش عموما بدین نحو است **اللهم اجعل صلواتك وزحمك بركاتك**
على سيد المرسلين و ائمة النبیین و خاتم النبیین محمد عبد الله و رسوله و ائمة الامم الذین و ائمة الخیر رسول الرحمة
اللهم اجعل مقام محمودا بقبضه الآزلیون و الاخرین اللهم صل على محمد و آل محمد كما صلت على ابراهیم و آل
ابراهیم انك حمید مجید و ارحم الراحمین در فضل و تجلیل این ذریه مجله صورت نامه که بخط شریف
 مرحوم شیخ حسین بن عبد الصمد عاملی و الدماجد مرحوم شیخ بهائی علیه الرحمة که از جانب سنی الجواب حضرت
 جنت بارگاه شاه طهماسب اول که در جواب بقصر دوم سلطان سلیمان عثمانی مرقوم فرموده بود در سال
 طصد و شصت و هفت و بیاض از سبب فصیح و بلیغ است ما خود از کتاب سنی و مجموعه از فضایل
 سادات و هاشمین خوش دارم برای میمنت زینشان و اوراق بسیار آنها و عینها بنویسم و این جواب مواب
 در قیمة کریم برای آن بود که بعضی از فرزندان سلطان خوندکار از روم فرار کردند و انجم حضرت پشاه
 خیر خواه شاه طهماسب آوردند و سلطان رد ایشان را خواستار شد **بسم الله الرحمن الرحیم**
الحمد لله الذي ارسل رسوله بالهدى و دین الخلیف علی الذکر و لولکره المشرکون الخاطیة ارسلنا الی
رحمة لا العالمین محمد رسول الله و الذین امنوا معه استاء علی الکفار ذلك جلدنا استیلا الاولین و الاخرین
صلوات الله و سلامه علی صلوة و سلاما دائما علی الاعضاء و علی ابنا امیر المؤمنین اخی النبوة
و ابن عمه و وصیه و خلی المؤمنین یضربها و لیکرم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتوا
الزکوة و هم را کون انتم ذلک لایة و ذکر کریم اولی الابصار یا مبلغة العلم و محبوا الله و محبوا رسوله
و مدد و حمایه و مولی نکران النبوی و لاه کما شهیدیه الاحبار و علی امینا سیدة النفا فاطمة الزهراء و القنوة
حقها هم المذمومة لیغضها علی غاصبها سیرا بعد ما سمعوا فاطمة بضعة من انا ما فقدت اذ فی الذریه
بود و الله و رسوله اولک بلغنهم الله و بلغنهم الاعینون فاطمة غیره و ذریه غبار و علی خدیجه

سلطان سلیمان
 شاه طهماسب
 در جواب از سنی
 در قیمة کریم
 در جواب مواب

در خصائص اولاد رسوله

الکبری ذی الفضل علی دنیا و الآلایم الفاضله بالیوزیرنا التیول الایسلام و رضی البی الخمار و علی ابائنا
 المطهر بن یحیی کتاب الذکر صبر و انقیاد و جبریم و افا نوا الصلوة و انفقوا ائمار زفناهم سراً و علانیه و
 بدرت الحسنة السینة و انک لم عقی النار حیث عدین یخلونها و من صلح من ابائهم و اراهم و ذوابهم و
 الملائکه یخلون علیهم من کل باب سلام علیکم بما صبرتم عفو الدار و علی المنکین بکتاب الله و غیرة البی
 اهل بیت الذین فدجاء النص الصحیح از الامتیک بهمان بصل ابدان عجم ذلک لا یسکل صباراً و انک من اعنی
 ابنا اهل البیت و شیوعهم لا تالو نمتک الایکاب الله و الذین امر الرسول بالنسک فیها فخر یعوق کل
 فخر فانسانا نور من لیل العید و احسانا شهر من یوم بدر و فخر مجیدنا اقرت له الفسور بالفسور
 و لیس فی شری عیور شعار النور و جوهرنا من جوهر الشرف لا من جوهر الصدق بواقیتنا من بواقیت
 الاحرار لا من بواقیتنا الا حجار کسنا عیال الله فی شکر من البین و انما علی هدی یقین و انما یقین را بنایه و لله
 المیزان سدید و باسنا شدید و کتبنا عیند کل جبار عیند و حینا سعید و قیلنا شهید و ناعیدنا الله خیر الی آخره
خلاصه معنی این رقم مهر شیم آنست بعد از حمد خدا پیغمبر بکر بهدایت دین حق مبعوث شد مخاطب خطاب ما اولاد
 کرد در سبدا و این واخرین است جدا کرم ما است ابن عم و وصی برادر وی در نبوت و در مؤمنین بکر بهدایت ما و مضمون
 من کنه مولاه و شهر علم و محبوب خدا و رسول و مدح ایشان امیر مؤمنان پدر ما است ما در ما بهترین زینها
 عارف ظاهر و هراه است که حق و غضب شده شکارا و پیدهان دهن شد بانهاست بعضی که بر فرض صیبن حق خود داشت
 با آنکه شینک بودند که رسول اکرم فرمود قاطره را هر کس از تن کند مرا از تن کرده و خدا و پدر فرموده است هر کس
 خدا و رسول را از تن کند ملعون است کجاست عبرت از برای اهل اعتبار و حجة ما خد مجتبر کبری صاحب فضل
 است افضل از زینهای مردمان و بر هر کی بغور و شرف سبقت دارد مانند شفقت و اسلامش و درود بر ایشان
 و پدران پاکان ماکه صبر کردند برای طلب انعام حق و نماز بر پا داشتند و انفاق کردند و پنهانی و آشکارا و
 دفع کردند بدیهار ابرینیکها و ایشان در بهشت جاویدان ساکن اند باید دان و از واج و ذر بان خودشان
 و ملائکه بر ایشان سلام و انرم وارد میشوند و آن عزیز که باید با ایشان منسک جنت و حیات یافت ما هم که
 فرزندان اهل بیت پیغمبریم و ما منسک نه چینه ایم جز کتاب خدا و باخچان کسانیکه حضرت پیغمبر امر فرموده است
 پس ما را خضر بود که نسب ما مانند پدر نایند در شب چهارده است چو شب قدر با قدر و پانده و از بلند
 فخر مجید ما هر عقلی مانند جامه شری کوناه و قاصر است کوه وجود ما را شرف دیگر است نه چون صدف
 و خرز و با قوت دل ما از اداست نه مانند اعمار صلا و ما بطریق هدایت و طریق شادیم منت خداوند
 است و باس ما شدید و دشمن ما عیند و زنده ما سعید است و کشته ما شهید آنچه در نزد خداوند است خیر
 دائم و باقی **اولی و صحیح و پشکار** در عدد اولاد ذکور و اناث حضرت امام حسن علیه الصلوة و السلام
 است بدان مرحوم شیخ مفید علیه الرحمه در کتاب او شاد فرموده است اولاد حضرت امام حسین علیه السلام

کتاب
 در خصائص
 اولاد رسوله
 و غیره

شرح و ترجمان

۵۵

پانزده تن از ذکور و اناست بودند و این شهر آشوب همانند ران در کتاب سنطاب منایب چهارده نفر ذکر فرمود
 و برخیزان عامه از اهل نوارنج و سپهر بر این دو قول منفقند مگر و افندی که معروف بن الفریقی است همچو بن یاد کرده
 و اسامی ایشان را ذکر نموده و محمد بن طلحه شامی شافعی تعیین حد نموده است عبارت او اینست که از اولاد عدل
 در کلام غضبیل کان العصبیة بین منهنم الحسن المثنی و الزید و سبط این جوید در منایب خود نقل اولاد از اولادی
 کرده است این خطاب پانزده پسر و یک دختر نقل کرده است علامه مجلسی طایفه از عنوان و مصادر را قول مرحوم شیخ
 مفید قرار دادند و الحق ما الخاره بناء علی ذلك بر همان طریق توضیح شرح احوال ایشان در این اوردان می شود پس
 دختران بزرگوار پنج تن اند و از مادرهای مختلف بودند نام عبدالله ام سلمه فاطمه رقیه و زینب فاطمه ان جناب زینب
 و حسن مثنی و عمر و قاسم و عبدالله و حسین ائمه و طلحه و عبدالرحمن و جعفر و ابوبکر که ظاهر است و باطل بوده است
 و مرحوم ابن شهر آشوب یک دختر را برای افسرد بیشتر ذکر کرده است که عجلان بان مکرمانان بزرگوار مشرفه و الاطلا
 ندارم و در کتب منلیه شرحی از حالات ایشان بنام قیس خوشتر است در مقام توضیح حالات خبرت علیمان ذکر
 از اولادان بزرگوار که عیسی کامله اند بر ائمه و خواننده کان را از بزرگواران ایشان بشارت حق در هیم و بهتر است
 ابتداء و شروع بشهیدان کربلا و قتلا یوم الطوفانیم و آنچه تحقیق بشود است از اولاد امام حسن علیه السلام
 در روز عاشورا در خدمت عم اگرشان سه نفر شهید شدند بر و اینست مرحوم شیخ اسامی شریفه ایشان عمر و قاسم
 و عبدالله است بر و اینست مرحوم ابن شهر آشوب عبدالله و قاسم و ابوبکر است بر و ابوقاسم و نام مغیرا شهید شد
 در قفره زیارت مغیرا بن ذریجه مفید است که از افراد نقل علامه مجلسی علیه الرحمه در سال دو و بیست پنجاه و دو
 توسط نواب تمام استخراج شد و گویم از صاحب نایب حضرتنا با محمد امام حسن عسکری است آنکه امام عصر حضرت
 علیه السلام غنوز قدم بر مرثه شهید نگارده بودند و آنچه نولدان از کتاب فک و لایب امامت کلمه
 نور است که دو و بیست پنجاه و شتر است و اینقدر بر بعضی شهر شده است اشاره کردم الفئات فرماید که اما
 فرموده است السلام علی ایة نکرین الحسن بن علی الوالی المرعی السامی الریدی اعز الله علیه عبدالله بن عبد العزیز
 السلام علی عبدالله بن الحسن بن علی الوالی اعز الله علیه و ابی جهم بن کاهل الا سلمه السلام علی الفایض بن
 علی الضریری علی هاشم بن السلوی لامت جین نادى الحسن بن علی علیه السلام و هو فحیح بن حنیة العرابی و الحسن بن
 یقول بعد القوم قتلوا و در خصم یوم الصیفة جلت و ابوبکر ثم باقر و الله علی علیان مدعو فلا یحییان اوان
 یحییان و استقیل جلیل فلا یضمنک هذا و الله یوم کرم ایزده و فل ناصرة جلیفی الله معکارب و ابی مؤاکا و الله
 فانک عمر بن سعید بن عقیل الا ذری و اصلا جهاد و عدل عدلها الیما و آنچه از کتابهای ضایع بافندام این سه
 بزرگوار مادرشان یکی است و ایام ولد بوده است مدبری از کتب نام نام او بجهت فکر شده است در روز و ایام
 حاضر بود و عمل و صبر و شهادت فرزندان و جوان خود فرمود و اگر چیزی است هیچ بلد از خواب این مکره صلح و صلح
 ندید و باید بناید فقره مبارکه زیارت را آنچه در کتاب سبلة السالکین منایب الال مسطور است که از اولاد حضرت

در ضمن اولاد حضرت
 امام حسن علیه السلام
 مفید قرار دادند و الحق ما الخاره
 بناء علی ذلك بر همان طریق
 توضیح شرح احوال ایشان در این
 اوردان می شود پس دختران
 بزرگوار پنج تن اند و از مادرهای
 مختلف بودند نام عبدالله ام سلمه
 فاطمه رقیه و زینب فاطمه ان جناب
 زینب و حسن مثنی و عمر و قاسم و
 عبدالله و حسین ائمه و طلحه و
 عبدالرحمن و جعفر و ابوبکر که
 ظاهر است و باطل بوده است و
 مرحوم ابن شهر آشوب یک دختر را
 برای افسرد بیشتر ذکر کرده است
 که عجلان بان مکرمانان بزرگوار
 مشرفه و الاطلا ندارم و در کتب
 منلیه شرحی از حالات ایشان بنام
 قیس خوشتر است در مقام توضیح
 حالات خبرت علیمان ذکر از
 اولادان بزرگوار که عیسی کامله
 اند بر ائمه و خواننده کان را از
 بزرگواران ایشان بشارت حق در
 هیم و بهتر است ابتداء و شروع
 بشهیدان کربلا و قتلا یوم الطوفانیم
 و آنچه تحقیق بشود است از اولاد
 امام حسن علیه السلام در روز
 عاشورا در خدمت عم اگرشان سه
 نفر شهید شدند بر و اینست
 مرحوم شیخ اسامی شریفه ایشان
 عمر و قاسم و عبدالله است بر و
 اینست مرحوم ابن شهر آشوب
 عبدالله و قاسم و ابوبکر است بر
 و ابوقاسم و نام مغیرا شهید شد
 در قفره زیارت مغیرا بن ذریجه
 مفید است که از افراد نقل علامه
 مجلسی علیه الرحمه در سال دو و
 بیست پنجاه و دو توسط نواب
 تمام استخراج شد و گویم از
 صاحب نایب حضرتنا با محمد امام
 حسن عسکری است آنکه امام عصر
 حضرت علیه السلام غنوز قدم بر
 مرثه شهید نگارده بودند و آنچه
 نولدان از کتاب فک و لایب امامت
 کلمه نور است که دو و بیست
 پنجاه و شتر است و اینقدر بر
 بعضی شهر شده است اشاره کردم
 الفئات فرماید که اما فرموده
 است السلام علی ایة نکرین الحسن
 بن علی الوالی المرعی السامی الریدی
 اعز الله علیه عبدالله بن عبد
 العزیز السلام علی عبدالله بن
 الحسن بن علی الوالی اعز الله
 علیه و ابی جهم بن کاهل الا سلمه
 السلام علی الفایض بن علی
 الضریری علی هاشم بن السلوی
 لامت جین نادى الحسن بن علی
 علیه السلام و هو فحیح بن حنیة
 العرابی و الحسن بن یقول بعد
 القوم قتلوا و در خصم یوم
 الصیفة جلت و ابوبکر ثم باقر و
 الله علی علیان مدعو فلا یحییان
 اوان یحییان و استقیل جلیل
 فلا یضمنک هذا و الله یوم
 کرم ایزده و فل ناصرة جلیفی
 الله معکارب و ابی مؤاکا و الله
 فانک عمر بن سعید بن عقیل الا
 ذری و اصلا جهاد و عدل عدلها
 الیما و آنچه از کتابهای ضایع
 بافندام این سه بزرگوار
 مادرشان یکی است و ایام ولد
 بوده است مدبری از کتب نام نام
 او بجهت فکر شده است در روز و
 ایام حاضر بود و عمل و صبر و
 شهادت فرزندان و جوان خود
 فرمود و اگر چیزی است هیچ بلد
 از خواب این مکره صلح و صلح
 ندید و باید بناید فقره مبارکه
 زیارت را آنچه در کتاب سبلة
 السالکین منایب الال مسطور است
 که از اولاد حضرت

در ضمن اولاد حضرت
 امام حسن علیه السلام
 مفید قرار دادند و الحق ما الخاره
 بناء علی ذلك بر همان طریق
 توضیح شرح احوال ایشان در این
 اوردان می شود پس دختران
 بزرگوار پنج تن اند و از مادرهای
 مختلف بودند نام عبدالله ام سلمه
 فاطمه رقیه و زینب فاطمه ان جناب
 زینب و حسن مثنی و عمر و قاسم و
 عبدالله و حسین ائمه و طلحه و
 عبدالرحمن و جعفر و ابوبکر که
 ظاهر است و باطل بوده است و
 مرحوم ابن شهر آشوب یک دختر را
 برای افسرد بیشتر ذکر کرده است
 که عجلان بان مکرمانان بزرگوار
 مشرفه و الاطلا ندارم و در کتب
 منلیه شرحی از حالات ایشان بنام
 قیس خوشتر است در مقام توضیح
 حالات خبرت علیمان ذکر از
 اولادان بزرگوار که عیسی کامله
 اند بر ائمه و خواننده کان را از
 بزرگواران ایشان بشارت حق در
 هیم و بهتر است ابتداء و شروع
 بشهیدان کربلا و قتلا یوم الطوفانیم
 و آنچه تحقیق بشود است از اولاد
 امام حسن علیه السلام در روز
 عاشورا در خدمت عم اگرشان سه
 نفر شهید شدند بر و اینست
 مرحوم شیخ اسامی شریفه ایشان
 عمر و قاسم و عبدالله است بر و
 اینست مرحوم ابن شهر آشوب
 عبدالله و قاسم و ابوبکر است بر
 و ابوقاسم و نام مغیرا شهید شد
 در قفره زیارت مغیرا بن ذریجه
 مفید است که از افراد نقل علامه
 مجلسی علیه الرحمه در سال دو و
 بیست پنجاه و دو توسط نواب
 تمام استخراج شد و گویم از
 صاحب نایب حضرتنا با محمد امام
 حسن عسکری است آنکه امام عصر
 حضرت علیه السلام غنوز قدم بر
 مرثه شهید نگارده بودند و آنچه
 نولدان از کتاب فک و لایب امامت
 کلمه نور است که دو و بیست
 پنجاه و شتر است و اینقدر بر
 بعضی شهر شده است اشاره کردم
 الفئات فرماید که اما فرموده
 است السلام علی ایة نکرین الحسن
 بن علی الوالی المرعی السامی الریدی
 اعز الله علیه عبدالله بن عبد
 العزیز السلام علی عبدالله بن
 الحسن بن علی الوالی اعز الله
 علیه و ابی جهم بن کاهل الا سلمه
 السلام علی الفایض بن علی
 الضریری علی هاشم بن السلوی
 لامت جین نادى الحسن بن علی
 علیه السلام و هو فحیح بن حنیة
 العرابی و الحسن بن یقول بعد
 القوم قتلوا و در خصم یوم
 الصیفة جلت و ابوبکر ثم باقر و
 الله علی علیان مدعو فلا یحییان
 اوان یحییان و استقیل جلیل
 فلا یضمنک هذا و الله یوم
 کرم ایزده و فل ناصرة جلیفی
 الله معکارب و ابی مؤاکا و الله
 فانک عمر بن سعید بن عقیل الا
 ذری و اصلا جهاد و عدل عدلها
 الیما و آنچه از کتابهای ضایع
 بافندام این سه بزرگوار
 مادرشان یکی است و ایام ولد
 بوده است مدبری از کتب نام نام
 او بجهت فکر شده است در روز و
 ایام حاضر بود و عمل و صبر و
 شهادت فرزندان و جوان خود
 فرمود و اگر چیزی است هیچ بلد
 از خواب این مکره صلح و صلح
 ندید و باید بناید فقره مبارکه
 زیارت را آنچه در کتاب سبلة
 السالکین منایب الال مسطور است
 که از اولاد حضرت

در عبدی اولی حضرت امام حسن

امام حسن ابو بکر است نامی احمد و ابو مخنف نقل کرده است فرج من الجنة غلامان کانهما قران احدهما اسم احمد
 الاخر اسم فایم و هما یقولان لبتک لبتک استیدنا نحن بن بنادیک من ايامک و دعوی عرض میکند مرا با ابو بکر که
 نفره ز بار نماند ان احمد است که ابو مخنف ذکر نموده و بعضی کان کرده اند فاسم همان عبدالله لیکن علامه علی
 در جلد عاشقهار الاوار فرموده است مخرج عبدالله بن الحسن الذی ذکرناه اولاد و اولاد صحابه بن عبدالله الفایم
 هو یقول ان منکر فی قاتان جلدت من اولاد اجماع و لبتک و علی الاعادی مثل ریح مرقوم و قتل از عترة
 رجلا ثم قتله هذین شیخ الحضرمی فاستود وجهه فی اذ بیان مرحوم شیخ و مرحوم ابن شهر آشوب مرحوم علی
 مطابق با ابن امام معلوم میشود عبدالله غیر فاسم است سید بن ابی اسیر علیه الرحمه فرمود و خروج غلام کان
 شفا قرین جعل یقال الی اخره و یقین اسم نمود و بسط ابن جوزی در مناقب خود گفته است الفایم فابو بکر و عبدالله
 ثلوا مع الحسن بن یوم الطف و انما ام ولد و قبل اسم امهم فبکله النبی قال عبدالله بن الحسن السیفاج بنی فصورا
 نفعها النبی فبکله فین قدر منقن از اقوال علماء فنامه و فدهاء از اهل اطلاع و مقاتل است سه نفر از اولاد امام
 حسن یعنی ابوبکر فاسم عبدالله در کربلاء بدرجه شهادت فاشتهار شد و از افعی بنو و عاتق و از قول ابو مخنف
 معلوم است احمد بن کز از فاسم بوده است چنانکه فاسم از عبدالله ولیکن از بنی بقره زیارت و تقدم اسم عبدالله
 بر فاسم ظاهر میشود بنی بقره شرفشان و چون در این روح و در بیان شرح حالات فرزندان امام حسن است
 کویا شایسته باشد داعی طالع لسان کند بعضی از شهادت حضرت فاسم بن حسن را با دعای و دفع
 از آن شهادت را از آنچه مکنون خاطر و مفهوماتی الضمیر است بنویسد شاید برای جمعی مضید و آنچه دانسته ام از آن
 فسد و شاید باشد اما شبهه طاعنی از اهل مقلد و منبر علی بن الحسن علی اکبر مقبول را اول شهادت میداند و عتد
 جسد بنی بقره زیارت مذکوره السلام علیک یا اول قبیل من قبیل خیر سبیل و مراد از خیر سبیل بنی هاشم است
 بعضی گفته اند مراد خیر سبیل بنی فاطمه است جمعی فاطمه علی اکبر را خوشه های بنی هاشم دانسته اند و نظرشان بطوامر حضرت
 از اخبار مصیبت است و جمعی دیگر مانند مرحوم شیخ اخو بن از شهدا را از بنی هاشم و اصحاب حضرت ابو الفضل عباس بن علی
 دانسته اند و مرحوم سید بن طاووس نیز در طویف شهادت حضرت عباس را بعد از شهادت تمام شهداء ذکر فرموده است
 و ابو مخنف شهادت اصحاب را در ذوات و اسامی و غیره بیان شده و گفته است حجاب سید شهیدانش بر او
 بز کوارش را بدر بنام حرم آورد و بر رخا از اهل بیع و محول از فدهاء منتخر بن فاسم بن حسن را خوشه های از شهدا بود
 الطرفه دیده اند و روایت کتاب املی مرا حرد دلالت بر این می نماید و مختصر آن روایت که کمال غراب در آن است
 فاسم بن حسن بعد از شهادت علی بن الحسن بن رجب و خواهد لاخر بیعتی فکل فان الیوم تلقین فدی الجنان
 فیر جمله کرده و سفر آکشانگاه انگاه از اسب بر خاک افتاد بر چاه با امام حسین بجانب راست چپ نظر فرمود
 احدی از اعوان و یاران خود ندید بر اسبان بلند نمود و عرض کرد اللهم انک ذری ما یضیع یولد ینبتک یعنی بعد از
 بدو سبکه نومی یعنی پسر را که بر فرزندش وارد میشود و مراد از اولاد باخوان آن بز کوار است یا فاسم بن حسن و از این

در عبدی اولی حضرت امام حسن

الأول برقع ورجان

اطلاق ولد بر سبط و فرزند وی را حجت دخترا هر است معنی این بیان و محض شهادت جوانان بر خداوند سبحان است
 بعد و غیر عهد است در آخر این حدیث شهادت بزرگوار بنحو اخصاص مذکور است که اعتقاد بان منافی با اخبار کثیر
 واحادیث صحیح است مگر بطریق احوط عمل بقطعیت کرده شهادت بزرگوار و جمعی از بنو هاشم و اصحابی که سید
 طاوس ذکر فرموده است معتقد بشویم و از آن محطی تمامیم و آنچه بنظر اخصر صواب می آید اول شهادت از بنو هاشم علی اکبر
 بود و آخر از شهداء از اولاد علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه حضرت ابو الفضل علیه السلام و آخر شهیدان
 شهدا از اولاد حضرت امام حسن علیه السلام عبدالله بن حسن است بعد از شهادت عبدالله بن حسن جناب سید
 الشهداء بعد رجه شهادت فایز کردید و احتمال میدهم از سایر عیال مرحوم سید علیه الرحمه هنوزان بزرگوار از آن
 بر زمین فرار نکر فتنه بود و جراحت علی بن ابی طالب شریفتر قرار آمد در آن هنگام عبدالله از جناب بیرون آمد پس
 زینب خواند و علیها السلام وی را منع می فرمود از رفتن و عبدالله اباء و امتناع می نمود و می گفت **لَا أُفَارِدُ**
عَمِّي پس عمر بن کعب یا حرمل بن کاهل اسد در وقتیکه اطراف عم بزرگوارش را احاطه نموده بودند مشیر گرفتند و
 اجناب شناسند در عبدالله فرمود **وَلَا تَكُنْ بَارِئًا مِنَ الْقَتْلِ عَمِّي قَضَيْتُهُ بِالسَّيْفِ فَأَتَاهَا الْعَلَامُ بِيَدِهَا طَنَاقًا**
إِلَى الْجِلْدِ قَاذَاهُ مَعَلَمَةً قَادِي الْعَلَامُ بِالْمَاءِ قَاتِلَهُ الْحَبِيبُ وَصَمَّهَ الْيَهُودِيُّ قَالَ يَا بَنِي أَخِي اضْمِرْ عَلَى مَا تَرَكُ يَدُكَ
أَهْلِي فِي ذَلِكَ الْخَبْرَ فَإِنَّ اللَّهَ يَلْحَقُكَ يَا بَنِي الْعَصَابِ بْنِ قَالِ الرَّابِعُ مَاءَ حَرَمَلِ بْنِ كَاهِلِ الْأَسَدِ فِيهِمْ قَدْ جَعَلَهُ وَهُوَ
حِجْرُ عَمِّ الْحَبِيبِ إِلَى آخِرِهِ پس اعظم مناصب مصیبت این شهید معصوم بود که در آن حالت با دست بریده و پوسن آغشته
 مادرش را که در جهنم حرم بودند کرد و در کف جاش عم بزرگوارش به نیز کین حرمه بن کاهل اسدی شهید کردید
 پس از شهادت عبدالله بن حسن جناب سید مظلومان مجامع گفته خوانند از عبارت سید طالب شاه معلوم می شود
 که انجامه را از که خوانند و که آورد و آن عبارت اینست **قَالَ الْحَبِيبُ ائْتُوا إِلَيَّ تَوْبًا لَا يُرْتَبِ فِيهِ جَهَنَّمُ تَقَبَّلُوا**
لِيَلَّا أَجْرَدَ قَاتِي بَنِيانِ قَعَالٍ لَا ذَا لِيَأْسَ مِنْ ضَرْبِ عَلَيْهِ بِالذِّلَّةِ فَاحْذَرُوا بِأَخْلَافِ حَضْرَتِهِ وَجَعَلَهُ تَحْتِ ثِيَابِهِ
طَائِفًا جَرَّوهُ مِنْهُ وَبَعْضُ بَنِيانِ ائْتُوا إِلَيَّ تَوْبًا كَمَا كُنْتُمْ تَطْلُبُونَ فَعَلَّ كَرِهَ أَنْ يَدْخُلَ صَدْرُ فَرَقَرٍ زِيَارَ
دَانِي قَاتِلِ عَبْدِ اللَّهِ حسن حرمه بن کاهل اسد است و از این حدیث نیز معلوم شد و ابو الفرج اصفهانی گفته که
أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ يَذْكُرُ أَنَّ حَرَمَلَةَ بْنَ كَاهِلِ الْأَسَدِ قَتَلَهُ فِي حَقِّ عَمِّي تَمَانِدًا بِنَابِ وَأَسَاحَ عَبْدِ اللَّهِ بن حسن بعد از قاسم
 شهید شد و آخر شهدا است و آنکه قاسم را آخر شهداء دانسته است شاید همان عبدالله مفسو او است و ترتیب
 قرائن چهار مسطور به با تقدیم شهادت اصحاب منافی است و مرحوم سید فخر الله جزای در کتاب انوار فرمود در ذکر
 حال عبدالله بن حسن **وَكَانَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنِ زَوْجَهُ الْحَبِيبُ مِنْ أَيْمَنِهِ فَقَتَلَهُ قَبْلَ أَنْ يَنْبِي إِلَيْهَا بَعِي حَضْرَتِ الشَّهِدَاءِ**
 دختراش را تزویج بعبدالله کرد و شهید پیش از مباشرت کردن پس از این بیان دو چیز معلوم است یکی آنکه عبد
 دامادان بزرگوار است دیگری واقع نشدن زفاف ابو بکر بن حسن همان احد است و فائس عبدالله بن
 غضب غنوی با عمر و نیز شمر است و عن جابر عن أبي جعفر **مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ مِثْلَ أَبِي بَكْرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ**

شهادت فایز کردید
 علی بن ابی طالب

در کتب و الاشیاء اما حسن

در کتب و الاشیاء اما حسن او عبید الله و مادرش پسر بنی مسعود بن خالد بن بیهقه النبی است ظاهر فاضل او عبید الله بن
 غضبه غنوی علیه السلام بوده است ابو بکر بن علی غیر از خوانانی حضرت عباس است و مدانی گفت ابو بکر بن علی را
 در سابقه لشکر تقبول یافتند فاضل او معلوم نشد پس برای اطلاع خوانندگان عرض میشود از اولاد امیر مومنان علیه السلام
 عبید الله بن علی بن بسنت پسر عبید الله شهید شد و لا عقب و اولاد مسلم بن عبید الله بن عبید الله بن مسلم بن بکر بن عمر بن صحیح
 شهید گریه از اولاد امام حسن بن عبید الله صغیر شهادت یافت و اولاد جناب پسر عبید الله بن عبید الله رضیع و غیره
 الحجاج نضر بن شد است و این اثر در الرضای است عبید الله اخذ الطفل لیه و غیره فاذا به منهم حتى وقع فی الحسد العینی و غیره
 الی اخره و مرحوم شیخ مفید فرمود دعا ابنه پس اسم علی صغیر شهید عبید الله است که پسر پدرش ابو عبید الله است
 حضرت صادق اگر چه در کتب این ملاحظات مدفوع است در نسخه زیارت فاحیه است السلام علی عبد الله الحسین
 الرضیع المرثی الصریح للناحیة و ما الی اخره و مرحوم ابن شهر آشوب در تعداد اولاد امیر المومنین از شهدای اهل بیت
 عبید الله بن علی صغیر یاد کرده است فاعلی هذا یخرج من موصوم عبید الله بودند بدو وجه شهادت فائز گردیدند شهر
 در عرض فاطمه بنت الحسین است در روز عاشورا بدو نام مرحوم شیخ مفید و دختر برای جناب پسر شهید نام
 کتاب مستطاب ارشاد بیشتر ذکر کرده است اول سبک بنت الحسین که مادرش بیات دختر امیر القاسم بن علی بن ابی طالب است
 است مادر عبید الله رضیع صریح قوم فاطمه بنت الحسین که مادرش ام اسحق دختر طلحه بن عبید الله تمیمه است
 در کتاب مستطاب امالی زمان خروج جناب پسر شهید نام از مدینه طبعه فرموده است حمل اخوانه علی الخامل
 و اینند و این اخبار الفاسم الحسین و این عبارت صریح است که پسر بیشتر بنا آوردند با خود بسوی عراق و سایر
 منافع علاوه از این دو دختر زینب نیز نقل کرده است فرمود غضب جناب پسر شهید از پسر علی بن ابی طالب
 و این بود دختر صاحب کتاب کشف الغم از کمال الدین بن طلحه چهار دختر نقل کرده است و عجب است غیر از زینب و
 سکینه فاطمه نام دختری دیگر مذکور نیست و آنچه صحیح و مشهور بین علماء است اهل خبر بسیار است و دختر برای
 جناب پسر شهید ار و احواله القداء عنوان تعیین نمود و ابوالفرج اصغرها کفایت الحسین بنین فاطمه و سکینه
 و در حدیث صحیح است و قتی که حسن شیخ خطبه کرد دختر جناب امام حسین را فرمودند از این دو دختر هر یک را بخوان
 انتخاب اختیار کن و خوان بزکوار فرمود چون فاطمه شباهت نام تمام بیاورد صدقه فاطمه دارد و از حسن و جمال
 احسن فیوان است و از زوج بنویسند و دیگری دختری فاطمه نام نداشت مگر سکینه خوانون و ظاهر است که فاطمه
 و در کتاب مقاتل الطالبین او را امه امینه نوشته است عبارت است اسم سکینه امینه و امی اعلمت علیها
 سکینه و لیسر بینه هالی مرحوم مجلسی از بعضی مؤلفان نقل کرده که فاطمه صغری عزاب الین و ذکر فرمود و این خبر را
 از مفصل بن عمر حنفی و حضرت صادق نقل کرده و در شهر کوفه خطبه وضعی بعد از خطبه صدقه صغری که بهرین
 خطبه مفاک است نیز نکاشته است فرموده است در محضر پسر پسر فاطمه بنت الحسین ندا کرد باین آیه یا ربنا
 رسول الله سبنا بقبلی الناس و کبنا اهل ناره حتی علینا الاقوات و در کتاب امالی فرموده است که این فاطمه

فاطمه بنت الحسین
 و ابی طالب
 و امیر المومنین
 علی بن ابی طالب

شرح و بیان

بنی ایطالی بود و نفره آن مرثی و منانه هبله هذ الجاربه فاطمه بنت علی است پسران فرمود فاخته
 انحرى هو البرقى واعظم ضالت کذب و لحن ما ذلک لکن لانه ان اخرا الحدیث پس بر این قول مذکر باید شد که از
 دختران حضرت امیر مومنان هم فاطمه کبری صحیح ذکر کرده اند بعضی اشیاء شده است ایضا در آن کتاب است
 فاطمه بنت علی که ماها را بچسبید بر بند و از سرها و کمرها محفوظ بنویسیم و در کتاب عوام العلوم خود دیده ام فاطمه
 دختر امیر مومنان عرش جلوانی شد تا حضرت صادق را ملاقات کرد و عیاریش او است آن فاطمه بنت علی مد ظلتی
 الی یحیی راها ابو عبدالله و شوهر فاطمه ابی سعید بن عقیل است عیبه از او منولد شد و در بعضی از کتب مقاتل
 مقولست که در روز عاشورا جناب سیدالشهداء در جبین و دماغ نداء فرمود یا سکنه و یا فاطمه و یا زینب یا ام کلثوم
 علیکن منی السلام الی اخره و در مقتل ابی مخنف بجای فاطمه رقیه و عاتکه وصفه است . حدیث مشهوره فاطمه القبری
 کتبه و ائمه با الهیة الی اخره مرسل است مرحوم مجلسی طبایع شاه نسبت بجای صحیح نداده است و جمع بین اخبار دویم
 است اول عتسکه بر او است مشهور است که گوئیم اینجا علاوه از دو دختر نبود یک دختر را مرثی فرمود و حسن شیخ و دیگر
 سکنه خوانده است مراد از فاطمه و است از آنکه پدر جناب امام حسین بنا بر روایات صحیح علی بن موسی شدند و سکنه نیز
 موسی و سیم با هم جد مطهر و خواهر است . نیز برای این است از این لقب خوانده شد از آنکه موجب کفر خاطر پدر بزرگوارش بود
 و علاقه با جناب پسر از بنا و معنی ظاهر است سقا فاطمه اولاد از ذکر و روایات برای آن سر و اختصاص داشت حدیث
 ما تروى لنا بک صحیح است آیه علی هذا الخبر از اخبار مرسل است راوی آنها غیر معلوم اعنائی و اعتمادی نباید کرد و نقل
 احتیاط را از دست دادن برخلاف صحاب است و م بنا بر بعضی اقوال که اشاره شده و دختر بگوئیم در کربلا بوده است
 و فاطمه که در مدینه بود حلیه حسن شیخ بود و بجایان کثیره ما ذونہ نشد شرفیاب شود اگر چه شوهرش در
 کربلا حاضر بوده است از شهادت برادران و نبی اعمام محترماند و هکین ویر حبت حکمة الهیة شهید نشد تا عقب
 زوی بیاند ما شد حضرت علی بن الحسین و نا از برادران خورد سالش نیز نگاهداری نماید و راه منعی نیز در این بود
 بنسبت خبری در تعیین علت ذکر کردیم و در این که در کتاب امالی است در باب بی بی فاطمه حضرت امیر مومنان
 فاطمه بنت الحسین روایت کرده که فرمود در میان خیمه مار میخند و من جلیه صغیره بودم و در خلخال از طلا
 در پای من بود بر محراب و ذکر به میکرد الی اخر الحدیث پس از نقل این مقده اگر فاسم بن حسن در کربلا عرض می کرده باشد
 خبری صحیح التند میخاهد و بنا بر روایت مرثی سید هاشم میراندر کتاب مدینه المعجزه اگر دختری از آنجناب میخورد
 و معتوده فاسم بن حسن کرد بد سیکر از دواج و مضاجعه آنجا معلوم است اتفاق علماء نسایه است بن حسن شیخ
 وزیر عتبات از اولاد دیگر حضرت امام حسن همانند و اگر این امر صحیحی داشت علامه مجلسی علیه الرحمه در کتابها
 عربی و فارسی خود اشاره میفرمود بلی داعی از کتاب سابق الذکر دختری از جناب سیدالشهداء بخطوبه فاسم بن
 حسن میداند و اقلع خطب و اجراء خطب و این از آن کتاب نقل می نماید بیکر امیر بعد از عقد از اخبار و آثار و در
 ماسلی در غیر از آنست عفاء دارد و عاجز است علامه صیبا بنظر ابی مخنف احد بن حسن شائره سانه بود و در جرح احد

در این کتاب
 روایت شده است
 که فاطمه بنت علی
 در کربلا
 در روز عاشورا
 در جبین و دماغ
 نداء فرمود
 یا سکنه و یا فاطمه
 و یا زینب یا ام کلثوم
 علیکن منی السلام
 الی اخره

در عهد اولی الامر حسین

مکتی ابوبکر انا النجل الامام بن علی اضر بکما بالتبف حتی یفل و غیر بیننا الله اولی النبی اطعنکم بالرحم و
 الضطلی و مشناده فر از اهل کفر را کشتند خد متعم بز کوارند کرد و از زشتی که چشمهاش فرورفته بودین آب
 خواست از اشامیدن آن قوتی که در آن جناب فرمودند اصبر قلبا حتی یبلغ حد رسول الله فیسقک شر من
 الماء لا نظاء بعد ما ابدین جمله کرد و این رجز خواند اصبر قلبا فالنابا بعد العطش فان روحی فی الجهاد نکش
 للارهب الموت وحش و اما کن عند اللفاء ذات رعش پس بچاه نفر از ایشان را بران فرستاد و این
 ایات خواند الیکم من بنی المختار ضوبا شیب لملوله راس الرضیع ببیده عاشر الکفار جمعا بکل مهتد
 قطع پس جمله کرد و مشه و نفر را بجایک انداخت تا آنکه شهید گردید و در کتاب امالی است از مدینه طبعه جناب
 سید الشهداء ابوبکر بن حسن و قاسم بن حسن را آورد و نیز عم داعی ابوبکر همانا احد است و داعی بر این خبر و این جمله
 و ایات و فلی عجب هر دو از آنکه در مقاتل دیگر بر اینگونه مقاتل از احد بن علی بلکه از سایرین شهداء طغ مغازی خود
 دیگر بد است اگر چه از خانواده رسالت این نحو شجاعت بعد نیست اما قاسم بن حسن بر اینانی مخفی جهاد
 ساله بوده است قبل از احد بن حسن شهید شد و کشته گان از سوران بدست قاسم بن حسن هفتاد تن معین است و
 از وی فکر کرده و لیکن در بحار الانوار این رجز را نقل فرمود ان نکر و نه فان ابن الحسن سبط النبی المصطفی المؤمن
 هذا حسین کالاسیر المرهن بین الناس لا سقوا صوب المرن و در آن کتاب با صفر بن سحر و پیغمبر را کشت باغ بود
 است و عبارته و هو غلام صغیر لم یبلغ الحلم در افواه و السنه مشهور است بر این عبارت و اشکال و در می آید که
 آنکه بالغ نبود چه گونه زویج و مباشرت فرمود پس مضاجعه زفاف واقع نکرد بد و حق همین است یکی آنکه با عمه
 بلوغ تکلیف جهاد و بر از پیش جان بر نبود از آنکه جهاد بر مکلفین است نه طایفه و انفسها عظام از جهاد کردند
 مستثنا فرموده اند از آنها طفل غیر بالغ است اما جواب این اشکال توان داد اول فرستادن جهاد و دة
 و ایضا قاسم بن حسن کرد دفاع بوده و علماء ما فرموده اند اگر طایفه از روی جور و ظلم بغتة بجانة روند و در
 با طفلی در اقلان باشند اگر متولد باشند یا بد در مقام دفع آنها بر آیند و معنی دفاع همین است این مقام نظر و شبیه
 در آن وقتان هر دشمن اطراف سر پرده عصمت طهارت را گرفته و مردان ایشان را شهید کرده بودند و هر کس
 جمله نجیام حرم می آوردند پس قاسم بن حسن برای دفع لثام و رفع فزقه طعام حمله فرمود و جماعتی از ایشان را کشت
 تا شهید کرد بد و م اینگونه مجاهده با مر امام و در حضور امام ع جتنی است فاطم چنانکه اهل علم مثل بقول
 نوبه مرین بر پدر باحی رضی الله عنه با حالش و البته اش که خروج بر امام زمان بود جسته اند و در وقوع شهادت
 امام ع بچه بخورک پیشند و بجز هم فرمودند پس عمل امام حجت است و تکلیفنا ایشان را مانند مکالمه بنده
 نتوان فرض کرد از آنکه جناب امام حسین در روز عاشر محرم سنه شصت و یک در کربلا از جانب علی
 اعلی و عبد بن کوار خود ما مور و مکلف بشهادت بود باعد معین و صدوق طاب ثراه حدیثی نقل فرمود که
 خلاصه شایسته اگر تمام روی زمین با وی مقاتله میکردند و همه را جناب میکشت عاقبت ما مور بکشته شد

حسین در کربلا شهید شد

در کربلا شهید شد

ترجمه و ترجمان

و سزا بر شهادت و خدا به شغال میداند و خود ایشان چون خداداد خسته و دردمند خواهد ز نو خسته و
مرهم مپاورد در دردمان مکن و این اسرار و فتاوی را اجوبه افتاب است بر حسب افهام و او هام خود مان و
اگر نه در حق طفل چهارده ساله که فرزند امام حسن است به نهائی همه و پنج نفر را میکشد بنوا کف بالغ
نمود و در کتب فقهاء بطریق تحقیق طفلی که چهارده ساله است از انبیا جنس ماها و ارامتر بالغ و عاقل میداند چه رسد
بفرزندار چند امام حسن که ده سال در کف حایث و حصانت عم اکرم خود حضرت امام حسین شریف است
شده باشد و علاوه از آنچه اشاره نموده مختصر و فاسف و مغزیه امام برای هر یک بوم الطیف پس بر حسب
ریشه و مقام و شان معنوی بوده است نه جهت نسبت بکر و مصیبت جناب فاسم بن حسن آن بزرگوار چه
کردند و چه بیانات سوزناک فرمودند که امام به بیانات در فقره زیارت حکایت فرموده است
برای هر قلوب شرح و نقل انظرو بسبب شمه تاثیر در ناخن اسب است برین فاسم بن حسن و پامیال نمودن آن
بدین شریف لطیف این فقره در السنه افواه سالها است شایع است اهل مین و ابکاء از هر طبقه بدین خیر حضرت
نویسنده پیش از شرح اقوال علماء را بنویسیم اما ترجمه عبارت مرحوم سید بن طاووس در کتاب طوفا است که راوی
گفت علامی برین آمد از جام حرم صورتش بر پیشانی او نشسته بود درخشند بود پیش خیک کرد این فضل از
شمش بر فرق مبارکش زد پس فاسم بن حسن بروی رافتاد و عوی خود را ندا کرد پس مانند باز و مرغی که ز سمان
برین بیاید جناب امام حسین شریف آوردند تم شد شد لیس اعقب یعنی مانند شیر خشمکین جمله فرمود پس این
فضل خریفی دوی خواست بعد خود نکاشد دارد از مرفود سنا و طع شد پس صبر عظیم زد که تمام لشکر
شند پس رکوفه خواستند از فضل را از دستا جناب ها نمایند از هجوم و از دحام سوران این فضل
هلاک شد و عبارت مرحوم سید است فزیر این فضل است فاطما بالتاء فاطمه عن لدن بالرفوف فصالح
مخبر جمعاً لصلواتها و اهل الکوفه لیسند و فوطانه الخجل خو هلاک راوی گفت چون عیار بر داشتند شد
انجناب را دیدند بر بالای هر فاسم ایستاده است فاسم بن حسن پا های خود را بر زمین میزد و عبارت مرحوم سید
است ایضا و اجلسنا الغیره فزیر الحسن فاما علی راس الغلام و هو یخبر بر جلوه ابی مخنف گفت و کن له ملعون
فرضی علی فاسم ففجرها منه فانه مع مجرمة و فاسم علی و هو یبانی باعناه ادرکتی فویثا الیه الحسن علیه السلام
ففرقتم عنده و ففت علیة هو یبصرنا الارض بر جلوه حتی قضی بحیه نزل الیه و جعله علی ظهره و هو یقول اللهم انک تعلم
انهم ندعونا لیسر و نأخذ لونا و انا و اولادنا اللهم احبس عنهم فطر السماء و احرمهم بر کانتک اللهم فرقم
شعبا و اجعلهم طرائق و دا و لا ترض عنهم ابدا اللهم انک حبست عتیا النضره الذین انا فاجل ذلک لنا فی الاخرة
و انتقم لنا من الظالمین پس نظر بر آن کشته فرمود و کربست عبارت است که در فقره زیارت است فرمود و آنچه
در کتاب تجار الانوار است از جمله مسلم که گفت نظر میکردم بان غلام که از اردو قمص پوشیده بودند
بکین فعل او کسخنه بود و فراموش نمیکم که ان بند فعل چپ بود پس عمر بن معد از دی که ذکر لیه شوم و

ترجمه و ترجمان
فاسم بن حسن

در بیان اولاد امام حسن

در فتره زیارت شد گفت و الله بر او حمله میکنم گفت سبحان الله چه میخواهی از این طفل قسم بخدا اگر شمشیر کشد بر من
دست نبوی او نیشکتم پس است او را اینهمه باعث گفت و الله بر او حمله میکنم پس چنان شمشیر بر فرزند او زد که
بر روی افتاد و عودش را خواند تا نگاه جناب امام ^ع کالضفر المنقش بسوی آمد فخلل الصفوف و شد شد اللبت
الحریضه غیره فانه بالتسبیح انکه دست او را قطع فرمودند ثم نیجی عنده و حلت خبا اهل الكوفة لیسئخذوا
عمران الحسین فاستقبلته بصدورها و جرحه بجوارها و وطنه حتى مات الغلام فاجتک الغیر فماذا بالحسین
فأم علی طس الغلام وهو یخص بجله و در کتاب بدین المعانی است وقوع القاسم علی الارض بخوردید مروتادی
پام آدر کوفه فاجاء الحسین و قتل فانه و حمل القاسم الی الخیبر فوضعه فیها ففتح القاسم علیه فرای الحسین ^{حقیقه} قد اذ
وهو یبکی و یقول یا ولدی لعن الله فانی لیک یترک الله علی عکبان ندعو و مات مقتول بان یقولوا کفار کافرا
ولا اعرف جلدک و ابوک ان الحسین بک کما شدید و جلنا بنیة تنکی و جمع ما کان منهم و لطفوا الخلد و
شققوا الجویب نادوا بالویل و البثور و عظام الامور و انجز از بیانات مرحوم سیدنا واضح است حضرت قائم
حسن در حد حاتم هم چشم مبارکش را کشور و هم اکرم را بر بالین خود یافت این فقره منافی فقرات سابقه است
متماضیه و ما ان الغلام خلاصه یا مال را کب دخول اهل کوفه شدن یا مخصوص مناسبه است یا قال قاسم انکه
یکوید قاسم بن حسن یا مال است یا کربید و خورد شد متمسک است بکلمه حتى مات الغلام که بیاضه ^{عطف}
بهاستقبلته و جرحه و وطنه پس اینهمه و از دحامه ائمه اهل کوفه سبب شد برای هلاکت قاسم بن الحسن
و اگر چنین و قاسم از تم شویران خورد و یا مال کردید و وفات نمود فقره که بعد ذکر نموده است و هو
یخص بجله یا رجب منافی با مردنست یعنی کسیکه باهای خودش با برهنه بسیار دشوار گفت مرده است و این اشکال
دیگری است غیر از آنکه سبب بریدن قاسم و این فقره یخص بجله در همه کتب مقاتل ضبط است اما فقره مات الغلام
نیست پس این عبارت معشوش است و قول حمید بن مسلم که حال او نیز معشوش است پس عبارت صحیح درست غیر
فراش مرحوم سید بطاوی است و مختص معنی فرموده ایشانست چون جناب سید الشهدا دست قائل قاسم را قطع
نمود و حضرت که عمر بن سعد است بلند شد شکر شفا و اثر آواز او را شنیدند جمله کردند که او را خلاص نمایند و
گشت پس فرمود فوطانه الخیل حتی هلك یعنی اسبها بر عمر بن سعد ناخندنا هلاک شد بعد از آن سید مرحوم فرمود فاجتک
الغیر فرای الحسین فاما علی راس الغلام وهو یخص بجله پس هلاکت از ان قائل قاسم است و سبب ناخن هم بواسطه
استفاد و اخذ و اخلاص و حمل بجهت او است نه قاسم بن حسن و از عبارت و رای الحسین فاما علی راس الغلام ظاهر
بعد از اخلاص غیر از آن بزرگوار از قاسم بن حسن جدا شد بر بالای کوشش از وقتیکه آمده بود ایشانده بود فقره تم
تخصی عن غیره جناب ان عمر بن سعد و در شد برای آنکه او را بر باران صدقه بر قاسم بن حسن وارد نباید و از این فرار نباید
خلاصه در فقره زیارت تا چه عبارت ما ان الغلام نیست سبب ناخن بریدن قاسم هم نیست علاوه مرحوم شیخ مفید
نصیح فرمود که قائل قاسم یا مال شوران کردید و در کتاب غزالی الاالی مخصوصا گفته است سبب بریدن سید کرب

و هلاکت قاسم بن حسن
در بیان اولاد امام حسن
در بیان اولاد امام حسن
در بیان اولاد امام حسن

روح و ریحک

تم اسباز و سوزان شد و در مقتل ابی مخنف نیز این فتره ندارد و در کتاب مدینه المجرات سید فرموده قتل
 یعنی امام ^۴ قائل و راگشت و زنده بودن قاسم بن حسن ^۵ تا در بجهام حرم و کشتن چشمها شریف قاسم با مانت
 الغلام معارض و منافست و ایضا ابی مخنف گفت و جمله علی ظهر جواده یعنی بر روی اسب بر داشته بسوی
 آورد و اگر خورشید بود مانند بدن شریف لطیف حضرت ابوالفضل ^۶ بجهام می آورد و در آن کتاب نیز فرموده
 پس بکنش از عهد بن مسلم اعتمادی نباید کرد خصوصاً قاضی و ثانی از گفتار شریف معلوم واضح است عبارت در جو
 سید بطاوس حسن و امن عبارت است مؤیدان و شواهد خارج بر مانت و صحیح عبارت از هجوم مؤیدان
 است و احوال بر این قول که اسب اخضر بر سپه قاسم است لکن اظهار آن را شاهین زوار میدانم و داعی احوال
 ندارم بل محسنان عقیله منکر این فتره معروفه شوم هانا مسلك و مشرف مستك با قول خول از فلهاء علماء
 النبیه اجهاد در برابر بقره بنیست خوش دارم در خانه احوال قاسم بن حسن سلام الله علیه علی اسیر و عمر بن
 حدیث که حال بر جلالت قد قاسم است آن کتاب مدینه المعاصر بقاوسی بنویم از ابو حمزه ثمالی مرویست که گفت
 حضرت علی بن الحسین ^۷ زین العابدین علیه السلام فرمودند در شهادت پدرم اصحاب شمشیر خود را خواستند
 فرمود ای شیعیان من در این شب بر شترهای خود سوار شوید و بگریه این لشکر را طلب مینمایند اگر مرا کشتند
 دیگر شما را نخواهند پس خودتان را نجات بدهید رحم الله و من بیعت خودم از شما بر داشته و وسعت بدم شمار داد
 ترک عهد که با من کرد پس بر آمدن و اهالی دانتان بزرگوار بلسان واحد عرض کردند نورانها نیکنداریم قسم
 بندها نخواهد شد که مردم بگویند پیغمبر امام و کبر و سید خودشان را نشانا گذارند تا آنکه کشته شد و چه عذر
 بیاوریم دوزخند و ندانند پس در شب بر نیاریم تا آنکه بخصو نوشهید شوم انگاه فرمود ای قوم من فردا با شما جمعاً
 بشویم و بگزار شما باقی ممانند پس گفتند الحمد لله الذی اکرنا بنصرک و شرفنا بالقتل معک یا ارضی نبشوی این
 رسول الله فردا در درجه یو یا شوم فرمود جز اگر الله خیر او دعاء خیر فرمود پس در روز عاشورا ما ما با انجمن شهید
 شد پس قاسم بن حسن ^۸ در شب عاشورا خدمتشان بزرگوار عرض کرد انا فین یقتل یعنی من از کسانی هستم که کشته
 میشوم پس انجناب بوی شغف کرد و فرمود ای پسر که من چو نداشتی را ندرت تو عرض کرد پس زین العابدین
 فرمود ای واقعه فداک عک فواز مرد هائی هستی که کشته میشوی من بعد از ابتلاء بلاء بزرگ و همچنین فرمود عبدالله
 عرض کرد ای هموی لشکر بوی نهامی بند و عبدالله رضیع بین ایشان کشته میشو فرمود فداک عک عبدالله
 میشود در وقوع که جان من از نشنیدن خشک شود و این فتره اشاره جنته عطش است پس بسوی چشمها بیایم
 و شمر طلب کنم و بنایم پس بگویم پیرم را بیاورید تا از دهان او آب شوم پس بیاورند و بدست من گذارند پس
 بزهد دهان خود بیاورم قاسمی بر او زنده او را عجز کند که خوی کلوی او بدست من بریزد پس بخون در آنجا
 بریزم و بگویم اللهم صبر و احتساباً فانک الی اخر الخبر اخذته موضع الحلیه بن این حدیث که در کتاب مذکور است
 کالات بر علو معرفت و بصیرت حضرت بنده اسم بن حسویه میکند بجه اشکالی در این فتره است که حضرت امام حسین

در کتاب مدینه المعاصر
 بقاوسی بنویم از ابو حمزه
 ثمالی مرویست که گفت
 حضرت علی بن الحسین
 زین العابدین علیه السلام
 فرمودند در شهادت پدرم
 اصحاب شمشیر خود را
 خواستند فرمود ای شیعیان
 من در این شب بر شترهای
 خود سوار شوید و بگریه
 این لشکر را طلب مینمایند
 اگر مرا کشتند دیگر شما
 را نخواهند پس خودتان
 را نجات بدهید رحم الله
 و من بیعت خودم از شما
 بر داشته و وسعت بدم
 شمار داد ترک عهد که
 با من کرد پس بر آمدن
 و اهالی دانتان بزرگوار
 بلسان واحد عرض کردند
 نورانها نیکنداریم قسم
 بندها نخواهد شد که مردم
 بگویند پیغمبر امام و کبر
 و سید خودشان را نشانا
 گذارند تا آنکه کشته شد
 و چه عذر بیاوریم دوزخند
 و ندانند پس در شب بر
 نیاریم تا آنکه بخصو
 نوشهید شوم انگاه
 فرمود ای قوم من فردا
 با شما جمعاً بشویم و
 بگزار شما باقی ممانند
 پس گفتند الحمد لله الذی
 اکرنا بنصرک و شرفنا
 بالقتل معک یا ارضی
 نبشوی این رسول الله
 فردا در درجه یو یا شوم
 فرمود جز اگر الله خیر او
 دعاء خیر فرمود پس در
 روز عاشورا ما ما با
 انجمن شهید شد پس
 قاسم بن حسن در شب
 عاشورا خدمتشان
 بزرگوار عرض کرد انا
 فین یقتل یعنی من از
 کسانی هستم که کشته
 میشوم پس انجناب بوی
 شغف کرد و فرمود ای
 پسر که من چو نداشتی
 را ندرت تو عرض کرد
 پس زین العابدین
 فرمود ای واقعه فداک
 عک فواز مرد هائی
 هستی که کشته میشوی
 من بعد از ابتلاء بلاء
 بزرگ و همچنین
 فرمود عبدالله
 عرض کرد ای هموی
 لشکر بوی نهامی بند
 و عبدالله رضیع بین
 ایشان کشته میشو
 فرمود فداک عک
 عبدالله میشود در
 وقوع که جان من از
 نشنیدن خشک شود
 و این فتره اشاره
 جنته عطش است
 پس بسوی چشمها
 بیایم و شمر طلب
 کنم و بنایم پس
 بگویم پیرم را
 بیاورید تا از دهان
 او آب شوم پس
 بیاورند و بدست
 من گذارند پس
 بزهد دهان خود
 بیاورم قاسمی
 بر او زنده او
 را عجز کند که
 خوی کلوی او
 بدست من بریزد
 پس بخون در
 آنجا بریزم و
 بگویم اللهم
 صبر و احتساباً
 فانک الی اخر
 الخبر اخذته
 موضع الحلیه
 بن این حدیث
 که در کتاب
 مذکور است
 کالات بر
 علو معرفت
 و بصیرت
 حضرت بنده
 اسم بن
 حسویه
 میکند
 بجه
 اشکالی
 در این
 فتره
 است
 که
 حضرت
 امام
 حسین

در عذاب اولاد امام حسین

۶۴

فرمودند باز دهان علی الصغر با شام از شدة تشنه که جواب از مکیدن زبان عبد الله علی الصغر رضيع است
 فرمودند پس آنچه بجلی آید فرمودند هات لسانک فصلا البنت طوبی دهان عبد الله رضيع و رطوبت زبان
 شریض بجهت اغذیه طبعی بقیه لبته از دهان آن بزرگوار زیادتر بوده است بلکه در این حدیث مذکور شد که آن
 جناب فرمودند روح من از تشنه که خشک شد مرا دهان رطوبت دهان و فودان و جریان خون بدنست که از آنجا
 عطش شد بدست این بیان کمال تشنه که امام زمان را می رساند کفوله: فقد تشفت کبد من الظلمة و معنی
 خشک کردن آب است با عرق بدن از سوزاننده و این معنی نزدیک براد است بعبارة صراح اللغه و معنی که آب را
 بخورد می کشد و کاغذ سپاه را و جامه رنگ را و همچنین زمین و سنگهای مؤخره و سپاه شد از آفتاب تشنه
 پس معنی کلام امام آنکه بقاسم فرمود جفت روحی عظمتها من تشفت کبدی است آنکه کبد جالب جاذب غذا
 و شراب است مقسم آنها و رکن رکن در بدن انسان است قلب و دماغ چون آب بوی زمین است حدیثی
 ظاهر مانند کپاه با اعصاب او را و عروق دیگر میشوند و تغذیه حضرت احدی نام ابو البشر را از برای جناب
 سید الشهدا که بدن عبارتست از عروق و عروق بین السماء کالدخان بنزلهای تشنه که با بطنها اند و ظاهر
 این عبارت در افواه عوام شایع است که میگویند چشم من آسمان را نمی بیند از شدة و نقاهت گرسنه که
 تشنه و حال آنکه آسمان از تمام اجسام و اجرام هستی ظاهر و وسیع است نظیر این آیه کریمه است رجوع که خدا
 فرموده است رَبِّ اِنَّهَا لَشَرٌّ مِّمَّا كَانَتْ اُمَّةٌ مَّطْمَئِنَّةً بِاٰيٰتِهَا رِذٰلِهَا وَاغْدَا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكُفِّرْ بِنِعْمِ اللّٰهِ
 قَاذِئِهَا اللّٰهُ لِيَاْسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ عِيَاكَا نُؤْتِصْنَعُوْنَ و در علم بیان و تفسیر گفته اند اذ اذقه مناسبت با کسول یا س
 بلکه از لوازم اکل است یعنی لباس جوع و خوف را باید پوشانید چنانکه چه مناسبت دارد چند نحو جواب
 گفته اند از آنجمله اش رجوع هزال و صفره است یعنی زردی و لاغری پس زردی و لاغری با استعاره تشبیه بجامه
 فرموده اند کفوله تعالی و لِيَاْسَ التَّمْوِيْ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَاِنْ مَطْلَبُ شَرِّ مَعَادٍ رَغْبَةٌ بِاسْتِعَارَةِ تَرْشِيْحٍ نَشِيْحٍ شَدِيْدٍ
 است بعضی از استعارات تشبیهات تشنه که و امثال آن و داعی در حق بزرگوارین حدیث مذکور است
 و جفت روح عطشا با عبارة ناولونیا یعنی لا شرب من عنده فاحمله لا و بینه منین یعنی علی مرتبه عطش تشنه که
 برای این جناب تشنه کام دانسته است و آن نهایت تشنه گرسنه است که خواست این دهان و زبان طفل را بیخ خوش
 استغاثا و از این حدیث احادیث دیگر تشنه که عبد الله رضيع معلوم نیست اگر تشنه بوده یا بزرگوار
 از او تشنه تر بوده است و همین قسم است آنچه را که با علی بن الحسین فرمود در وقتکه آمد خدمت پدر و عرض
 کرد العطش فرمود هات لسانک فصلا و قال امته ففك ففك پس با علی اکبر را خواست که مکید
 از آنکه زبان جمع رطوبت است و مجرای چشمه که منبج عذای و جوه بعضی از اجزاء و قوی است اگر علی اکبر
 از آنجناب تشنه تر بود ناچار زبان پدر را می مکید پس زبان دادن برای پسر است که تشنه تر از پدر است
 برای پسر است که تشنه تر از پدر است و معنی البهار علی امته قال عطش المسلمون عطشا شديدا فاجئت فاطمة

امام حسین علیه السلام

در عذاب اولاد امام حسین

رفع و بچان

۵۶

بالحسن والحسين فقال النبي رسول الله انهما صغيران لا يمتلئان العطش فدعا الحسن فاعطاه لسانه
حتى ارتوت ثم دعا الحسين فاعطاه لسانه فصحت حتى ارتوت وحديث شريفين كما تصانفنا سنان رسول الله يمتلئ
الحسن والحسين كما يمتلئ الرجل المرءه از روى يافت و عطوفت است و انذا از طريق محبت وهم چنين است
فرموده امير مومنان هذا لعاب رسول الله هذا ما ذقتى رسول الله ذقا و ايضا مرد پست و حق جاب است
الشهاده فاحده فجعل لسانه في فم جعل الحسين ثم يمض حتى قال النبي ايها حسين ايها حسين وايضا در حديث
ديكر است فكان يات فيلغها ابهامه فيصها ويجعل الله له في ابهام رسول الله رزقا يئذوه ويقال بل كان رسول
الله يدخل لسانه في فم غيره كما يغز الطير فخره فجعل الله له في ذلك رزقا فعل ذلك اربعين يوما و ليلة منبت
كجمن ثم رسول الله خلاصه تمام ابن اجار در دادن زبان هان سپر ايد كردن را بفهماند پس در روز عاشورا
ان بنوع علم الهى خواستار شده نشنيد از زبان دو عمره نواد و طلب خود سپر ايد شد قوه بايد چيز زبان على
ميكند اورا مانند خوشتر نشنيد بدلا از زبان و دهان على اصغر عبد الله رضيع ممكن نشد و تبركين حرمه
مانع كرد بدلا ما در جواب نشنيد على اكبر فرمود فاقى از جوابك لا تمسحى حتى يسقيك جلدك بكاس الا و فى شرا
لانظما بعدها ابا ابي على اكبر بعد از قتال با اعداء و افتادن برخاك خواست تصدق قول پدر بزرگوار
و اكبره باشد و خاطر مباركترا نشنيد در همدنا كرد با ابناء هدا جدى رسول الله قد سقاني بكاس الا و فى
شرا لا نظما بعدها ابدأ وهو يقول العجل العجل فذلك كاسا مذخوره حتى تشربها الساعة الى اخر الخبر
و شايبلاز عبارته اوفى كه افضل تفضيل استوان فهميد كه انكشتر اسكان عطش كرد اما و افى نرحامى است
كه از دست جلدش سپر ايد شد و همان خوبكه فرمود عرض نمود و در كتاب بدش للعاجز مرد پست و قفى كه قائم
حسن از قتال و جدال عادى مراجعت نمود عرض كرد يا عاهه العطش ادر كفى بشرية من الماء پس ان جناب
انكشتر بوى مرحت كرد و فرمود در دهان بگذارد چون در دهان گذارد فاسم فرمود چشمه آبى با فم و سورا
شدم و اين حديث در كيشه فاعائل نديم و كويا امام بيان واقع از حال سپر ايدى فاسم نرحمى كرده باشد
بجز العلوم طاب ثراه در رثا مخوف فرمود هفتى علما حيا زبنا نامله على السحاب غدا سقيا حامية
در صورت سخنه بخند شاپر بنيت شام حال على بن الحسين و فاسم نرحمى عليهم السلام ميشو اما در مكيدن
خاتم و دادن ان باين دو جوان ناكام و هجمى چه بيا فنام جز انكه هجمى كويند در برخى از فلزات و معدنيات اثر
برودن خاصه است بالطبع كه امضا صر ان موجب نيكن عطش است با باب طوبان حلقه است و مطفى حرا
كيتبه و قلبه پس چنانكه سبك بر شك بسن را و دفع حراره جوع و كرسنه كى است هين طور است مكيدن خاتم
و فلتر خاص و ندا فاسم نكين ان دو خاتم از چه بوده است ليكن على اكبر افوى صبر و اشجع قلبا بود سپر ايدى و احواله
بجيتش فرمود و اين اخبار خود مشعر بر شهادت و موت على اكبر است هجمى افى نندا مرد ز كشته ميشوى و از دست
سپر ايد خواهى شد و على اكبر را باين دو خبر صدق فونى ديگر پيا شد مرگ مفقه و وصول و حضور جلدش رسول

خبر
عليه السلام
در جواب
نكشتر
فاسم نرحمى

انما سمى
هنا

زندگی اولاد حضرت امام حسن

فرار داد و باکی از مرگ نداشت چنانکه در دو نماز بعد از اقامت بی پند و اندیشه عرض کرد مگر با برحق بیستم فرمودند چرا ای پسر
 عرض کرد فاذا ابناک من المؤمنات اجاب روحی بخوان عزیزه عاخر فرمود و همچنین قاسم بن بر حسن در شب
 عاشورا عرض نمود المؤمنات من الصل عندک لیس روز عاشورا زمان اظهار کشتگی او انکشاف بوی رحمت
 کرد که قبل از زود و وصول خدمت جلا بجدش از همان انکشافی احوالی از غسل بوی خوراند و اگر قاسم بن
 بقیام عرفان علی بن الحسین بود او را سواد الهی بزرگوارش میفرمود با آنکه گوئیم انکشاف علی اکبر از بد مهرانوش بود
 بله مانند آن بزرگوار نشسته بماند تا شهید شود و از این جهت زبان او را خواست که نشسته که خود را بر فرزندان چند
 معلوم سازد که دهان من مانند زبان تو خشک است لیکن از حدیث سابق دانستی که جناب سید مظلوم در زبان
 قاسم را بدمان گرفت و انکشاف بود و انکشاف تا بد از بد بزرگوارش امام حسن بود و سپردی اشاره
 به بر ای حضرت امام حسن است انا بچنانکه نشسته که علی اکبر اشاره به نشسته که پدر است پس قبل از شهادت رابع
 اولاده نشسته که هنوز آغشته خواستند اما حضرت امام حسن رابع اولاده فلا و کویا خلاصه از منسوبی
 از ذکر اینچنین که مرقی از باران انوار است معلوم شود که ام سلمه که تیشی حضرت امام حسن را بر عیال بزرگوارش
 اینخواستند پس جناب از کجا و خود برخواست از منزه که نافر مشوره با کوسند مشوره است در فلهی بشر
 دو مشید و داد بدست حضرت امام حسن پس حضرت امام حسین را خواست از طرح را یکپرده منع فرمود قاطره
 علیها و علی اینها و جعلها و ابناها التلام عرض کرد که با امام حسن را پیشتر از امام حسین میفرمودند و چون امام
 حسا و لبر خواست و استغفار نمود لهذا او را سپردیم بعد فرمود اقی و ابالد و هذین و هذا التجدل بوم
 القیمة مکان واحد یعنی من و تو و این دو طفل و این مخیال یعنی مجال افتاده که حضرت امام است در روز قیامت
 بیکان هستیم مراد ظاهر احوض کوش است و معنی باطنی بلدن شهر با امام حسین همان نشسته که خواستند و است
 و اظهار نمودن تر آن برای سوزش قلب صدقته ظاهر علیها التلام بود ما شش پس عرض میکنم جناب سید
 الشهداء بر این نشسته که سالها مفاد و مهتاب و نوار و عاشورا و حرارتش عمل شد و سوزاند طور بسیار
 دوستان و شش خفاش را الی بوم القیمة بلیت آب که جوشنده که در بدست نایب شادان ابلا و پست
 و خوشبختی در آخر این بیان اشعاری شود از کیفیت سفایه علی بن الحسین بخواجهال بلدان در حین اخضرار
 استجاب آورد بهر حضرت عیسی علیه السلام در زندگان راضی نشوند متوفی ایشان نشسته بهر دو علی بن الحسین
 این کلماتی که اشامید قبل از دهان روح رسولان بزرگ بود از آنکه خود پدر بزرگوار را ندا کرد
 و از ماجرای اجاب و چنانکه از عیان مجار الانوار ظاهر است فاذا بلغت الرفح التراتی قال ابنا هذاجد
 رسول الله سفان با کماله لاوتی سفایه مرعیه در حال چوه بوده ما شستن بعد از دهان روح پس چرا
 اجناب با تمکن سفایه فرمود ان جوان عطشان راها سفایه پدر پرورد و چنان احضار امری است
 صعبه از این جهت حواله بجدش فرمود و جلد و الابنارش نیز سفایه کامل نمود و شاید بمفاد و اعطاء خانه

در این کتاب
 از کتب معتبره
 است که در این
 کتاب مذکور
 است و در این
 کتاب نیز
 مذکور است
 که در این
 کتاب نیز
 مذکور است

در این کتاب
 از کتب معتبره
 است که در این
 کتاب مذکور
 است و در این
 کتاب نیز
 مذکور است
 که در این
 کتاب نیز
 مذکور است

شرح ویرجیان

وقال الله في كتابه في زمان اخضر از همان خانم که کاس او فی بود به یاد کردید که جز بد کوارش سپرد شد
 باشد یعنی فایده از حسن بعد از اخذ خانم بدون فاصله سپرد کردید اما علی بن الحسین در زمان لقاء آثار
 موت کامیاب بودید شرفیاب شد پس اینکه نشسته که ندارد و نمی آورد ابی کوثر و سلسبیل از حق
 بخود است که خنامه من مستلید در حق او است و کوبال اخذ خانم علامت است برای فک رجوع مخوم و در
 دیدام بی تنوع من آن نموده احدی بقیه که لا برای علی بن الحسین که سید ابراز بود حق بن فاطمه
 مخومی نخره شده که کمودن خانم ان بدان این خانم از جانب سنی الجوانبان امام غریب شهید کردید و
 سپرد شدن از اناب بحواله ان بزرگوار بدست سید مختار در دارد بنا فضیلتی است عظیم و نعمتی است
 که در پس غیر ختم نمی است استنداء و دعا و اهل و لاء و بقاء در هر انجمن که در بن حسن بن علی بن
 ابی طالب علیه السلام بدان یکی از اولاد حضرت امام حسن و استنداء بر و این شیخ مفید مادرش همان
 مادر فاسم و عبد الله است سابقا بنا بر قولی مادر ابو بکر بن حسن که احد نام داشت و شهید شد نیز بوده است
 و علامه مجلسی طایفه در جلد عاشر از بحار الانوار فرمود و اما عمر و الفاسم و عبد الله بن الحسن بن علی
 فایم استشهد و این یکی عمایم الحسین بن علی بالطف و ارضاهم و احسن غزاله بن و الا سلام و اهل خروام
 پس از این بیان ظاهر است که بجای احمد عمر و شهید کردید و این خبر منافی است با آنچه مرحوم سید در طه فرمود
 و کان مع الشاعلی الحسین و هو مریض بالذبح فلما فکته العلة والحسن بن الحسن المثنی و کان قد واسی عمر و
 لعامة الصبر علی الریح و اتمار تشوفاً لثمن بالجریح کان معاهم زید و عمر و ولدا الحسن بن السبط المصنف
 است در ذر و سبایای العمته و اهل کوفه از رجال کسانکه با ایشان بوده است حضرت علی بن الحسین و حسن
 ابن حسن مثنی و زید بن حسن و عمر و بن حسن و این قول در کمال قوه است و آنچه از اولاد امام حسن تعداد
 نمودیم از شهداء علف نایمید می نماید یعنی عمر و از شهداء بوده است بلکه با اسراء و سبایا بود و همین طوری
 میکند آنچه که مرحوم سید فرمود در روزی نزد عبد الله بن الحسین و خواست با عمر و بن حسن و عمر و بن
 که گفته شد با زده ساله است پس نزد عمر و گفت با با پدرم خالد کشتی میگیری عمر و فرمود نه ولیکن کار د
 من بد و کار دی بخالد نامفانله کنیم نزد این شعر خواند شیشه اعرفها من اخزم هل نلنا الحجة الا الحجة
 ملخص معنی بدین آن است این طبیعت خودی است که از اخزم است انما مار مار مولد میشود و اخزم بنا بر گفته
 صاحب فاموس ما رنا است شایخ و منرحم فاموس گفته است در لغت خرم ابو اخزم طایف جد خانم طایف
 با جد جد او است اخزم پسر او مرد و مانند پسرهای او پس روزی چند بر جد خود پیش او و را خونین کرد
 پس گفت ان بنی دقلون بالدم من لوق اساد الرجال یکلم و من یکن دویبه یقوم شیشه اعرفها
 من اخزم یعنی فرزندان من آوده کردند مرا بخون و کسیکه می بیند پسر مرد از اخزم خورده میشود
 و کسیکه بوده است با و کثری با و را شنکرده میشود این خوب است که شناخته ام من این خوی را از اخزم

شرح ویرجیان

بن
 شرح ویرجیان
 معنی

در عداوت اولاد امام حسن

نافرمان بوده است بر پدر یعنی ابی‌طالب خوی ایزد را دارند در این دو بیت جدا خرم خواست ایزد را
 و مدح نماید بپدر هم مدح کرد عمر و بن حسن در شجاعت و دیانت و نسبت حضرت شاه و لایق علیه السلام
 بپاره انری که در افواه معروفست شیر با چاهی مانند بوی از شیر شرم و ولد پیش و از ما و نیز ما را بداند
 و مدح او در این بیت ظاهر است و اظهار حین و عجزش نیز ظاهر است از آنکه بمعنی ما نیز باشد مصرع ثانی شاید
 اگر ملاحظه مصدق و شان در دوش باشد مصرع اول از ابو ایزد است شاید مصرع ثانی را خود نیز بد گفته باشد
 زاید از این نظر ندارم پس این قول سید معلوم است عمر بن حسن در کربلا شهید نشد و با اسیران و ذیشان
 رسول بوده است صاحب کتاب منافق فرمود عبدالله و فاسم و ابو بکر فرزندان امام حسن در کربلا شهید شدند
 و قبل عمر و کان صبر او کو با قول قبل صحیح نباشد و الحق ما الخاره السید طاب ثراه و مرحوم شیخ مفید نیز گفته اند
 عمر از شهدا طفلس است بجز خود این سخن از یک مادرند و داعی نیز بقول فائل مجهول امرای تبارد و در فخر با
 ناحیه نیز اسمی از وی مذکور نیست چنانکه بن فاسم عبدالله بن حسن بعضی شبهه کردند محتمل است بین احمد و عمر
 سید باشد و آنچه علاوه بحسب طاب ثراه در کتاب بخار نقل فرمود مرسل است مستند معلوم است خبر مرسل است
 مفاومت ندارد و دیگر خبری از عمر بن حسن ندارم **عید الریح** حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام این کتاب
 نیز مادرش ام ولد است عباره بخار و در حق او منسوب است عبدالله بن حسن خرج مع عمه الحسن بن علی بن
 بالابواء و شوهر هم و آنمضمون از کتاب سنن طاب اصول کافی است آنچه صادق مرویست که انجمن فرمودند عبد
 الرحمن بن حسن با عم خود حضرت امام حسین در ابواء که منزله است بین مکه و مدینه بیخ میرفت در حین الحرام و فانی
 عبدالله و عبدالله دو فرزند عباس بن عبدالمطلب نیز حاضر بودند و را کفر کرده صورت و سرش را پوشانیدند و
 ظاهر آمدن زمان و فانی و پدر نیز حاضر بود بلکه در روایتی قبل از ذکر نام حضرت امام حسین اسم آن
 نیز کوار نیز مذکور است بعضی کان کرده اند مراد از عبدالله و عبدالله فرزندان عباس بن علی بن ابی طالب
 نه فرزندان عباس بن عبدالمطلب چون بعد از اسم لهذا تصریح به نسبت نمودم و از کتاب **عده المطالب**
 معلوم است مادر عبدالله و عبدالله عیال و زوجة حضرت عباس بن علی **دختر عباس بن عبدالمطلب** است
 و بر خوان عامه از اهل سنت جماعه عبد الرحمن و حسین اثرم و ام سلمه را از کتبی که مدعوه و سوسویه ظننا
 بود دانستند و اسم عبد الرزق در عداد اولاد ائمه بواسطه و با واسطه مانند اسم شریف حضرت **عبد العظیم**
 که تسمیه و تعبیر شده است و عجیب است با آنکه **اسماء** مشعر بر عبوت است و تسمیه حضرت زینب و ابی
 مدعی در این زمان بملاحظه خیالیه سرک و مجهول است **حسین اثر** مراد از حسن بن علی بن ابی طالب
 و این نیز کوار بنابر بعضی از اخبار با عبد الرحمن مذکور از مادر یکی است او را پسر می بود محمد نام و این آیه
 الحدیث شارح فیج البلاغه در باب اظهار خطابه و فصاحت و سواد و علم و آداب و انساب نیز و اسم
 مناسب نقل کرده است **حسین بن حسن بن علی** مازع کرده باز پدر بن علی و مردمان در شام و

حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام

حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام

التبایخ و ریحان

و مکاتبه ایشان جمع میشدند و کوشش میدادند و از این بیان معلوم است حسین اثرم غیر از محمد پیغمبر است
 و در کتاب وسيله المان منافعال دینه ام و کان الحسین الاثرم و غیرا عینا ایضا و انقرض عقبه ما یعنی این دو بر یک
 اولاد داشتند اما منقرض کردیدند و دیگر عقبی ندارند و اثرم نامیدند حسین را برای آنکه دندان جلو از دهان
 مبارکش شکسته بود و هر که چنین باشد بازنه بخواند میشود و گویند اثرم مبشر ولادت حضرت شاه و لایق بدین
 مناسبت موسوم گردید و **طلحه بن حسن بن علی بن ابیطالب** ابو الحسن مدائنی گفته است کان الحسن کثیر الترویج و زیج
 ام اسحق بن طلحه بن عبدالله قولدنا با سماء طلحه از این بیان معلوم است مادر طلحه بن حسن ام اسحق دختر طلحه بن
 عبدالله است فرزندش مختصر همان طلحه بود و محمد بن شهر آشوب در کتاب مناقب فرمود ابو بکر و طلحه از یک مادرند
 و وی ام اسحق است شیخ علیه الرحمه فرمود حسین اثرم باطلحه و محمد بن فاطمه نام از یک مادرند و مرجوم مجلسی فرمود
 و طلحه بن الحسن کان جوادا **جعفر بن حسن بن علی بن ابیطالب** نام وی در کتاب ارشاد و امثال آن دیده نشده
 است در کتاب جبهه التبر جعفر بن حسن را در تعداد اولاد از جناب پیوسته و در بعضی از کتب معتد به جای نام جعفر عقل
 و حمزه مذکور است شاید صحیح باشد لیکن در یکی از کتابهای سابقین نظر دارم که جعفر را با حمزه و فاطمه از ام کلثوم
 دختر فضل عباس بن عبدالمطلب که در جباله حضرت امام حسین بود دانسته است علی ای حال بنا بر و این شیخ مفید
 علیه الرحمه و جمعی از سابقین و علماء این فن قدر متفقین از اولاد حضرت امام حسن پیوسته است منفر در وصفه نطف
 شهید شدند و از این بیچ نیز که بنحوا بجاز و اجال اشاره نمودم خواننده کان دیگر اعقابی از برای ایشان ندانند حسین
 منی و زید بن حسن چنانکه فرموده اند و العقبون من اولاده ایشان زید بن الحسن و الحسن بن الحسن علیهما السلام
حسین ابن حسن بن علی بن ابیطالب علیهم السلام شرح حال خیرت مال از سینه شریف در کتاب انساب
 نوار بیچ مدون است از آن بزرگوار نسل و عقب بسیار بزرگوار ماند و وی را حسن شیخ خوانند برای آنکه
 حسن دوم است و کینه اش ابو محمد است مادرش خوله فراتیه و ابن ابی الحدید شرحی که بر بیچ البلاغه نوشته
 است در اسپد جلیل و بنیل دانسته و شیخ مفید طاب ثراه در کتاب ارشاد و زبیر بن بکار در کتاب انساب
 فریتر گفته اند حسن منی متولی صدقات امیر مؤمنان بوده است بعد از چندی با عمر بن علی بن ابیطالب در
 منازعه کردند و حکومتان راجع شد حجاج بن یوسف ثقفی در وقتیکه در مدینه حاکم بود پس حجاج خواست
 عمر بن علی را شریک نماید با حسن منی قبول فرمود و از حضرات غزیک کرد و حجاج از غافل گردید تا آنکه حسن منی
 از مدینه بیستام آمد برای آنکه شکایت کند در نزد خلیفه معاصر جاثع عبدالملک بن مروان پس در خانه عبدالملک
 چون اهل حکم را ملاقات کرد که از دستکار عبدالملک بوزی تمنا نمود در نزد خلیفه توسطی کند می قبول
 نمود چون حسن منی وارد شد و او را شناخت بسیار اکرام کرد و مرجا گفت و به کینه اش خواند و گفت ای
 ابامحمد زود پیر بشد یعنی بن ام الحکم که وعده شفاعت داده گفت از توها اهل عراق که اشاره بدعوی
 خلافت بود حسن پیر کرده است حسن منی فرمود ای بیچ بد و ساطن کردی لیکن ما اهل بیچ هستیم زود پیر شو

تاریخ طایفه حسن

تاریخ طایفه حسن

تاریخ طایفه حسن

در کتاب او که حضرت امام حسن

پیغمبر الملك بعد از پذیرفتن وصلة زباده گناهی عجاج نوشت که حق وی باید مد چون مرخص شد و بیرون آمد
 بجهت خطای فرمود که بگردی رعایت نمودی حق مرا بچی گفت الله از هین نو بوده است که حاجت برود که
 حاجت بود در نزد عبدالملك نه مینداد و مرحوم مجلسی فرموده این عمر بن علی بن ابیطالب با عبدالله بن عباس علی
 ابیطالب دوا در برادرش نزاع کرد و خواست او را از ارث بردن پدر رضع نماید بلکه مواریث برادر را بکه از شهاده
 کربلاء ببتاس علی و از وی بعد الله فرزندش بسید طلب بگرد و عاقبت بچیز اند که صلح کردند و هین عمر بن علی
 با حضرت علی بن الحسین بر این صاحب عوام العلوم معارضه نمود در تالیف صدقات حضرت رسول و حضرت امیر
 المؤمنین و نظام کرد در نزد عبدالملك بن مروان و شکایت از آنجا بن عبدالملك و جواب گفت من میگویم آنچه را که
 این ای الحقیق گفت *أینا إذا مالنا وواعی الهوا واتفقنا مع اللقیل واطلع القوم بالناهم نفی حکم*
عادل فاصیل لا یجعل الباطل حقاً ولا نلظ دون الحق بالباطل تخافان شفا خلاصنا فیل الذم مع الغامل
 خلاصه معنی اینست که در وقتی که اغراض و دعوی هر فرعی شود و شنونده را ساکت نماید برای آنچه گویند بگویند
 و مردم بفعلهای خودشان بپیشند حکم مینمایم بطریق عدل و فصل در حق و باطل مخلوط نمیشود. بزنی توان مخلوط
 کنی و بیرون از نفسیه تو عقول ما را روزگار با آنکه پیش است بناهنی ندارد و نفی شود و آنچه مناسب رضی عمر بن علی
 است که حق تالیف از آن علی بن الحسین است که ذوالحق است و دعوی باطل اگر چه گفته اند که الذم انرفع
 الخیل و نضع الشریف خلاصه عمر بن علی با رقیه که زوجه مسلم بن عقیل است توام اند و مادرشان ام حبیبه
 و بیچرا است همیشه در نزاع و جدال بوده است ریاب تولیت صدقات و برادر خود هم غیر سید روی با عمر
 اطرف میخواندند برای امیاز روی با عمر اشرف ابن علی بن الحسین از آنکه بکطرف نسبت داشته است و گفته است
 ابو الحسین است ابو نصر گفت مادرش موسو بصهبنا و مکاه با تم جدید خنر عباد بن ربیع است حضرت امیر
 او را از سنایای امام خرباری فرمود و از عمر بن علی هم شنید و بیج سال گذشت در بیعت و فایز کرد و زمانیکه
 جناب امام حسین از مدینه حرکت بفرمود و وی دعوت کرد اجابت نمود چون خبر شاهانشان بن کوار رسید
 بدری خانه اش نشست گفت انا الغلام الحازم اگر من هم بگر بلا میفرم گشته میشدم و قول است که در کربلا حاضر
 شد و در شب عاشورا فراد کرد و ابو الحسن عمر بن علی که از کربلا برنایست از اولاد او است ظاهر اخلاص حسن
 جلالت قدر نیست است ابتدایات وی نیز پیش از آنکه مدنی مردم مدینه میجوئس بود چنانکه مرحوم سید علی بن
 طاوس طاب ثراه در کتاب حج الدعوات نقل کرده است لید بن عبدالملك بصالح بن عبدالله بن علی که حاکم و عامل و
 در مدینه بود نوشت حسرتی را از محسن آورد در مسجد رسول پانصد تا زبان بنی در صالح بن عبدالله بن
 حکم و لید عید در جمع ناس در حضور قبر شریف بنوی خواست صدک این خطی عظیم شود بر غیر رسول نامه و لید
 در شکاف حسرتی خواند و حاضر بنشیند تا نگاه حضرت علی بن الحسین از مسجد و جوار حجت بر نزد یک حسرتی
 و فرمودی بر عتد عا کر بفرج را بخوان حسن مشعر کرد آن کدام است فرمود لا اله الا الله الحکیم الکرم لا اله الا الله

در کتاب او که حضرت امام حسن
 در کتاب او که حضرت امام حسن
 در کتاب او که حضرت امام حسن

الثانی شرح و بیان

فصلی در فضیلت دعا

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَظِيمِ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِ الرَّبِّيعِ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 پسر حسن مشی خواند و آن جناب مراجعت فرمود اما صاحب بن عبدالله بعد از اینکه از منبر سغیر برآمد نامی کرد و گفت
 بچه حسن مشی را مظلوم می بینم پس در جواب ولید نوشت که حسن مشی را از حبس ها نماید و ظلمی بر او روا ندارد و از آن
 حدیث شرافت دعا کرب معلوم است در جز احضار از برای منوی نیز استجاب آورد و حضرات نامہ در صوت
 صلوات پوسید و نوافل میخواندند علماء اعلام از سابقین و لاحقین امر فرمودند ما را تا از فرشتگان و ملائکه دعا
 مذکور غافل شویم و یکی از بزرگواران حسن مشی آنست که مغفرت کردید بمصاحف جناب سید الشهداء عم اکرم الفخ
 خود و جناب سید مظلومان و در اختیار فرمود در قبول کردن و خواستن فاطمه با سکنه پس فاطمه که شبیه ترین
 زنان بود بفاطمه زهراء و در حسن و جمال مشهوره و شباهت بحورالعبین داشت بوی مرحنه فرمودند و در کربلاء
 حاضر شدند و جنگ کردند و جراحات کثرت بر بدن شریف ایشان رسید و شهید شدند آسمان بن خارجه که کینه اش ای
 حسان است برادرش بود از عمر بر سعد خواهرش کرد و او را از اسپران جدا کرده و جراحات او دامنا و کرد
 و در کوفه بر دایه سابق با اهل بوده است و سی و پنج سال از سن وی گذشت در مدینه وفات کرد و وصیت کرد
 وفات برادر مادری خود نمود با آنکه برادرش زید حضور داشت پس فاطمه بنت الحسن خیمه بر بالای قبر او زد و یکسای
 تمام کرده کرد تا آنکه مشی هانفی فریاد کرد هَلْ وَجَدُوا مَا قَعِدُوا و اینی آنچه را که ذکر کرد ندا یا یافتند دیگری جواب
 بَلْ نَبُؤُوا فَانْقَلِبُوا إِلَىٰ آبَائِهِمْ وَرَبُّكَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ فاطمه بنت الحسن بعد از حلت حسن مشی نزد
 عبدالرحمن بن عمر و بن عثمان بن عفان شد از وی محمد و یحیی منولد کرد بدو در بحار مرویست فاطمه بنت الحسن
 بعد از نداء هانف شعر سپید را خواند اِلَى الْحَوْلِ ثُمَّ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَمَنْ يَلِكُ حَوْلًا كَامِلًا فَقَدْ اعْتَدَكَ وَازْبِيَانِ
 بر می آید که این نداء بیست و یکبار بود و خطای محسن مشی فاطمه بنت الحسن مکرر بود و فاطمه بنت الحسن در خانه
 حسن مشی سه فرزند و دو دختر منولد شدند عبدالله محض و حسن مثلث و ابراهیم غم و زینب ام کلثوم و فرزندان
 دیگر از ازواج دیگر نیز بدین اسمی داشتند جعفر داود فاطمه ام القاسم ملیکه و اغلب اولاد حسن مشی در حبس منصوص
 دوایغی وفات کردند بر ایشان مصائب صعبه نواب شد با وادامد که شرح حال هر یک موجب فرح قلب و عرفه
 فواد است لسان از منبع کلیل است بنان از بیان تمام آن شکسته عاجز اما اطلاع از حال عبدالله محض چنین
 در این اوراق عالی انقاده و غیر نیست طال الله لسان در ضبط حال عبدالله بن حسن منبج فرود کثیره از این شجره
 طبع میدانم **عبدالله محض** ابن حسن مشی بن علی بن ابیطالب علیهم السلام این سید شریف بنی
 مادرش فاطمه بنت الحسن و پدربزرگوارش حسن مشی است که کنه اش ابو محمد و لقب شریفش محض است از آنکه
 خالص از دو سبط است از جمله پدر محض بن حسن محضی منبجی میشود و از طرف مادر محض بن سید الشهداء
 و مترتین در مدینه بود تا دولت بنویستند و ال یافتند و در زمان عبدالله سقاخ از مدینه با یار آمد و با جمعی
 طالبین بروی آوردند عبدالله سقاخ بعد از شناسائی اکرام و احترام بسیار بوی نمود و جائزه کثیره

بیان حال عبدالله محض

در حدیث اولی امام حسین

داد که احدی نداده بود و او را با خود نگاه داشت شهباب عبدالله می نوشت صحیح میباشند پس سو
 عبدالله سقا حقه که در او جواهر نفیسه بود حاضر کرد و گفت این جواهر از بنی امیه بمن رسیده است با تو
 میگویم و چنین کرد چون جواب داد عبدالله محض این دو بیت خواند *الرَّحْوُ شَبَابًا مَسْنَى بِنْتِي فَصَوَّرْتُهَا
 لِبَنِي نَفْسِهِ بَوْمِلَانَ بَعْرَ عَمْرٍو نَوْحٍ وَامْرَأَتَهُ يَأْتِي كُلَّ لَيْلَةٍ بِعَفْوٍ نَجْمِي حَوْشِبًا ثَمَّ كَرِدُ وَبِنَاءٍ نَمُو فَصَرِي كَهْ نَفْعِ
 بَاوَلَدِ نَفْسِهِ عَائِدَةً بِشَوْوِي كِي اِذَا زَوَّجَ اِمَامَ حَسَنٍ مَوْسُو بِهِ نَفْسِهِ نُوِدُ بَعْنِي اِنْ فَضَرَهَا رَا اِبْرَايْمَا اَلْكَارِدُ
 و آرزو داشتند عمر نوح کنند و امر و تغذی الهی هر شب می آید پس سقا حقه برخواست خواندن این دو بیت را بعضی
 برخود دانست و بقال بدگرفت و گفت من بنوعبت میگویم و تو این دو شعر را بر خرابه و زوال ملک من بخوانی و از عیب
 بر خیزد هر قدر معدرت خواست میگذشت بعضی نقل کرده اند عبدالله سقا حقه محض را در قصرهای خود
 و دست انداز کرده بود از راه مهربانی چون این دو بیت را خوانده است خود را کشید و در جواب بیت عمرو بن سعد کرب
 زیگ را خواند *اِرْبُجَابَةٌ قَبْرِي قَلِي عَذْرُ لِي مِزْ خَلِيكُ مِزْ مُرَادِي بَعْنِي مِزْ بُوِي عَطَاءِ مِكُمُ وَاوْزَاوَالِ وِفَاءِ
 مِخْوَاهِدِ مِزْ بَاوْرِكِي رَا كِهْ اَز نُو دِر اِيْن جِسَارِي مَعْدَرْتِ مِخْوَاهِدِ كُوَا اِشَارَهْ بَاشِي هِيچِ دُو سُوِي نُو اِنْدِ عَذْر
 خَوَاهِي كِنْدِ وِ بَعْضِي نَقْلِ كَرِهْ اِنْدِ رَا بَ مِجْدِ صَاحِبِ نَفْسِي كِهْ اِيْن شِعْرَ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ سَقَا حِقْ اِبْرَايْمَا اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ
 كِهْ رَجَاءِ وِ عَطَاءِ اَو اِطَالِيْمِ وِ مِجْدِ مِزْ خَرُو جِ مِزْ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ a
 مِزْ اِلْاِنْسَا طِي مِزْ اَلْقَوَادِ وِ بَرِيحِي عَجَايِبِ اِنْفِجَا هَا كَلَهْ جَا نَقْلِ كَرِهْ اِنْدِ اِيْن بِيْتِ اِيْن خَضْرَا مِزْ اِبْرَايْمَا اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ a
 مِزْ مِزْ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ a
 اِنْدِ اِنْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ a
 حَسَنِ نَمُو دُو ز جَرِشِدِ بَدِ كَرِهْ نِجُو بِي كِهْ دِر اِن اَوْقَاتِ دِخْرُ كُو چِي اَز اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ a
 بَر اِبْرِي مِزْ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ اِبْدِ a
 بِيْتَا مَلْجِدًا مِزْ جِتْ كِهْ بَعْدِ خَلَا صِدْ مَعْنِي اِنْتِ مِزْ كُنْ بَر اِيْن پِيْر مِزْ اِبْدِ اِبْدِ a
 ز نَدَانِ بَر مِجْدِ هَا مَقِيْتِدِ اِبْدِ اِبْدِ a
 جَوَاهِرِ مِزْ اِبْدِ اِبْدِ a
 شَدِ وِ دِ اِبْدِ a
 و مَلَكِ دِر زَمَانِ مِزْ اِبْدِ a
 بُو دِنْدِ مِزْ اِبْدِ a
 طَلَبِ كَرِهْ اِبْرَاهِيْمِ عَمْرٍو اَز اِبْدِ a
 بَدِي كَفْتِ كِهْ مِزْ اِبْدِ a
 اِبْدِ اِبْدِ a**

در حدیث اولی امام حسین

رفع و زینجان

وزجر و صدمه بد که او را ملائکه کرده اند و کشتند عجم است خبری از فرزندان خود نمیدهم عبدالله در جواب فرمود
 امر من اعجاب است از ابراهیم خلیل از آنکه آن بزرگوار در طاعت پروردگار ما موریتنج شد و برای آن طاعت و اراده اش
 خدا مدد و آن هداها و ابلا و البین از اینکه انبیا در آن جز میکنند و ادلائت کم بد و فرزند عمرت خودم و آن معصمه
 پس سه سال در زندان محبوس بود با جمعی از اولاد و احفاد حضرت امام حسن و مهرا ل و ماه و هفت روز و
 و شب فصولا کید می نمودند از آن برایشان سخت کبر و حلقه های زنجیر را ننگ نماید تا برپای ایستادن اثر
 گند و کاهی در دیده در برابر افتاب ایشان را می نشاندند و منصوص بود در روزی بر احوالشان نگران بود و گفتند
 غمخورم بر این سلسله جلیله عنبر که بعد از چندی محمد پیاج را خواست که بخزند و وی رفیق در حاله محمد بن
 عبدالله صاحب نفس زکیه بود و محمد را از وی طلب کرد و گفت این دو کتاب فاسق چه شدند فرمود میبندم پس امر کرد
 بعد چهار ماه باز با او زدند و باز با نه چشم محمد پیاج رسید و عافیت او را نیز در برادر امی و عبدالله محض
 زندان بر بند و حبس کردند پس محمد پیاج اظهار تشنه کرد کسی بوی آب نهد پیش عبدالله فریاد یا معشر المسلمین
 دانست ای رسول اولاد رسول الله عطا ما بر آورد یعنی امر دمان آبا اولاد پیغمبر خدا و است تشنه میبرد و کسی برایشان
 رحم نکنند و روز عبدالله بنص و و اینتی فرمود مگذا افلنا بکم یوم یبد یعنی در روز قیامت ما چنین کردیم این
 اشاره بحکایت امیر عباس بن عبد المطلب است که در وضع بدر بعد از اسیر کردن در زینجان و زنجیر ناله میکرد حضرت
 رسول فرمود منعه این العباس لللیل ان نام یعنی ناله عباس نکند و بخوابم خلاصه عبدالله بیست و هفتاد
 پسندید داشته که مخالف و موافق او را مرفوق دانستند و معروف و نامت مصعب بنری میگفت کل حسن الله
 حسن یعنی هر نیکی از عبدالله است چون کثیر السن بود او را شیخ بنی هاشم میگفتند و برخی گفته اند عبدالله
 محض جمیل و کریم و فاضل و سخی تر از مردمان بود و فرزندانش نیز اقتداء و افتاء با تا زید و پسران دیگر خود
 نمودند و در علوم و فضائل مانند و نظیر ایشان شدند بی چند حدیث از کتب معتبره و دو او نیز معتقد اهل حدیث
 و خبر علی اطلاع بعضی از اهل بصره و نظر در این مورد مقتضی است بنویسد **حدیث اول** در کتاب حدیث
 کافی روایت که ابو محمد عبدالله بن حسن مشقی فرستاد رسولی خدمت حضرت صادق و ناعرض کند از زبان و سخنان
 از نو شجاع تر و سخنی بر او علم کرد پس آن رسول ابلاغ کرد پیغام عبدالله را حضرت صادق فرمودند اما شجاعه
 امحان همچو املا چنین بود و موقف معلوم شود اما سخنی کسی است که چیزی را از حجتی که منسوب یا و است بر دارد
 در مقامی که حوائث بگذارد اما علم پدرت علی بن ابیطالب هزار بنده آزاد کرد و نام بیخ ن را گذارد آیا تو عالمی
 بان بیان کن پس رسول مرا حجت کرده گفت عبدالله میگوید نوا همچو بن محمد نصیحت کند آنجناب فرمود علی
 شتم بخداوند که من محض ابراهیم موسی و عیسی هشتم که از پدران خود ارت بر دم و این بنده محض است سلام در این اولاد
 سواد می که مشعر و منمذ بعضی سادات و بنی حسن بوده باشند کرده باشم که بقا و ان در روز کاران موجب
 وجه این شرمند است اما این حدیث را برای آن نقل نمودم تا وضع اکرام و اعظام آنجناب را نسبت با اولاد حق

بیان بیخ ن
 در کتاب حدیث
 کافی روایت
 که ابو محمد
 عبدالله بن
 حسن مشقی
 فرستاد رسولی
 خدمت حضرت
 صادق و ناعرض
 کند از زبان
 و سخنان از نو
 شجاع تر و
 سخنی بر او
 علم کرد پس
 آن رسول
 ابلاغ کرد
 پیغام عبدالله
 را حضرت
 صادق فرمودند
 اما شجاعه
 امحان
 همچو املا
 چنین بود
 و موقف
 معلوم
 شود اما
 سخنی
 کسی
 است
 که
 چیزی
 را
 از
 حجتی
 که
 منسوب
 یا
 و
 است
 بر
 دارد
 در
 مقامی
 که
 حوائث
 بگذارد
 اما
 علم
 پدرت
 علی
 بن
 ابیطالب
 هزار
 بنده
 آزاد
 کرد
 و
 نام
 بیخ
 ن
 را
 گذارد
 آیا
 تو
 عالمی
 بان
 بیان
 کن
 پس
 رسول
 مرا
 حجت
 کرده
 گفت
 عبدالله
 میگوید
 نوا
 همچو
 بن
 محمد
 نصیحت
 کند
 آنجناب
 فرمود
 علی
 شتم
 بخداوند
 که
 من
 محض
 ابراهیم
 موسی
 و
 عیسی
 هشتم
 که
 از
 پدران
 خود
 ارت
 بر
 دم
 و
 این
 بنده
 محض
 است
 سلام
 در
 این
 اولاد
 سواد
 می
 که
 مشعر
 و
 منمذ
 بعضی
 سادات
 و
 بنی
 حسن
 بوده
 باشند
 کرده
 باشم
 که
 بقا
 و
 ان
 در
 روز
 کاران
 موجب
 وجه
 این
 شرمند
 است
 اما
 این
 حدیث
 را
 برای
 آن
 نقل
 نمودم
 تا
 وضع
 اکرام
 و
 اعظام
 آنجناب
 را
 نسبت
 با
 اولاد
 حق

در عهد اولاد امام حسین

گرام بسند امامت بدانی با اینکو که دار و در فتنه از بنو حسن امام م با ایشان چگونه مراعات د ب میفرمودند و عبادت
 میکردند و اظهار خشم و غضب نمی فرمودند چنانکه حدیث شرح مشهور بکه در کتاب ثقیفه المحدثین کلینی از
 خدیجه دختر عمر اشرف روایت شده حکایت از مراد میکند خلاصه آنرا بنویسیم تا از لطافت و نفقذات امام
 زمان ایشان حضرت صادق ص ادوة آگاه شوی انگاه میدانی که این سلسله که بر پایه مقدار علو درجات و سمو مقامات
 در خور است موسی شیر عبدالله محض کف با مر منصوص و و اینی پدرم را با تمام انعام از بنی حسن مقید و مغلول
 کردند و در محامل بی روی پوش نشانیدند و از برابر صریح مطهر حضرت شیخ ع بود دادند و بیاب جبرئیل نگاه
 داشتند و مردم مدینه بر خواری ذلت ایشان ناله و شیون کردند و حضرت صادق ص در خانه اش نشسته بود
 و بر ایشان نکران و اشکهای بی پای بر ساره و محاسن مبارکش جاری میکرد پد انگاه بر اهالی مسجد رسول کریم
 و فرمود لعنکم با معاشره انصاحب مراعات نکرد پد اولاد پیغمبر و وفا بعهده و میثاق آن بزرگوار نمودید و در
 خدمتان بزرگوار بنو حسن ذوالذکره شیر زین العابدین و غلامی از غلامان دین فرمود بنامش حضرت
 ایشان را حرکت دادند مرا اطلاع بدید چون بنی حسن بمصر آمدند مدینه رسانیدند که بجز ربه بیز حضرت صادق
 از خانه مسجد رفت گریه شد یک در روضه منوره جذب بزرگوار خود نمود و بیرون آمد تا آنکه رسید بمحل عبدالله
 محض خواست با عبدالله صحبتی دارد بکی از کاشکان منصوب بطریق شدت و معنی مانع کرد پد و حصار را باجانب
 کرد که از کار محل بکناری و انجناب فرمودند و در شوخا و ندرت و وسائرتین را کفایت فرمایند پس آمد دبو
 سپرت پست فطرت بد عاقبت هنوز از بیض نکل شده شکر لکدی بر زد که استخوان اسفل و شکست بیجا
 ماوی گرفت و حضرت صادق ص از شدت آن بلیت عظمی که از برای سادات د پد بیست شب شد یک فرمود و بخش
 عظمی یافت کسیم هلاکت از حضرت ایشانند چون بنو حسن بربنده رسانیدند آن بزرگوار خلیفه در سلسله عبدالله
 مرقوم داشت که بسپاسنامه است و سنان ایشان در شدت و آوارده خودشان را از خواندن آن خلیفه
 رفیقه و قیبه کریمه خلیفه هند و ناسی جویند و ماخذ و سند این نامه مشکین شام عجلاله او کتبی که سهل الاخذ است
 و از علماء مناخرین تصحیح کرده و ضبط نموده است اولام حرم شهید ثانی در رساله مشکین الفوائد فی فقه الاحیة
 و الاولاد از شیخ طوسی طاب ثراه و از شیخ مفید علیه الرحمه و وی از ابن نعصانوی و وی از صدوق و فلان سر
 و از محمد بن حسن صفار نقل کرده است که منتهی میشود سلسله این سند امام علیه السلام و تا بنام مرحوم بسند
 نعم الله جزای است در کتاب معروف بانوار العیاشیه خوشتر است و شرح این خط مشرفین و سطح و رتبه را بعد
 نقل ضمنی بود غایت مشهور آن مشکوه علم و عمل فارسی ترجمه نامیم نام خواننده بهره بصد باید و این نگاه کرده اند
 شاید شاد نماید و آغاز سخن آن پیشوای عالمان با شهادت از کاتب الله است و انجام آن بحدیث و شتر نهادن برای
 سهولت حفظ و نظر بد و طمعت کرده مبارک و بی **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِلَى الْخَلْفَاءِ الصَّالِحِينَ وَالذَّرِيَّةِ الطَّاهِرَةِ**
 مِنْ وَلَدِهَا خَيْرٍ وَأَبْنِ عَمِّهَا قَابِلٍ فَلَنْ كُنْتُ مَذْفُوقًا نَأْتِ وَأَهْلُ بَيْتِكَ مِنْ حُلِّ مَعَكَ يَا صَابِرًا مَا أَنْزَلَتْ

و این سلسله که بر پایه مقدار علو درجات و سمو مقامات در خور است موسی شیر عبدالله محض کف با مر منصوص و و اینی پدرم را با تمام انعام از بنی حسن مقید و مغلول کردند و در محامل بی روی پوش نشانیدند و از برابر صریح مطهر حضرت شیخ ع بود دادند و بیاب جبرئیل نگاه داشتند و مردم مدینه بر خواری ذلت ایشان ناله و شیون کردند و حضرت صادق ص در خانه اش نشسته بود و بر ایشان نکران و اشکهای بی پای بر ساره و محاسن مبارکش جاری میکرد پد انگاه بر اهالی مسجد رسول کریم و فرمود لعنکم با معاشره انصاحب مراعات نکرد پد اولاد پیغمبر و وفا بعهده و میثاق آن بزرگوار نمودید و در خدمتان بزرگوار بنو حسن ذوالذکره شیر زین العابدین و غلامی از غلامان دین فرمود بنامش حضرت ایشان را حرکت دادند مرا اطلاع بدید چون بنی حسن بمصر آمدند مدینه رسانیدند که بجز ربه بیز حضرت صادق از خانه مسجد رفت گریه شد یک در روضه منوره جذب بزرگوار خود نمود و بیرون آمد تا آنکه رسید بمحل عبدالله محض خواست با عبدالله صحبتی دارد بکی از کاشکان منصوب بطریق شدت و معنی مانع کرد پد و حصار را باجانب کرد که از کار محل بکناری و انجناب فرمودند و در شوخا و ندرت و وسائرتین را کفایت فرمایند پس آمد دبو سپرت پست فطرت بد عاقبت هنوز از بیض نکل شده شکر لکدی بر زد که استخوان اسفل و شکست بیجا ماوی گرفت و حضرت صادق ص از شدت آن بلیت عظمی که از برای سادات د پد بیست شب شد یک فرمود و بخش عظمی یافت کسیم هلاکت از حضرت ایشانند چون بنو حسن بربنده رسانیدند آن بزرگوار خلیفه در سلسله عبدالله مرقوم داشت که بسپاسنامه است و سنان ایشان در شدت و آوارده خودشان را از خواندن آن خلیفه رفیقه و قیبه کریمه خلیفه هند و ناسی جویند و ماخذ و سند این نامه مشکین شام عجلاله او کتبی که سهل الاخذ است و از علماء مناخرین تصحیح کرده و ضبط نموده است اولام حرم شهید ثانی در رساله مشکین الفوائد فی فقه الاحیة و الاولاد از شیخ طوسی طاب ثراه و از شیخ مفید علیه الرحمه و وی از ابن نعصانوی و وی از صدوق و فلان سر و از محمد بن حسن صفار نقل کرده است که منتهی میشود سلسله این سند امام علیه السلام و تا بنام مرحوم بسند نعم الله جزای است در کتاب معروف بانوار العیاشیه خوشتر است و شرح این خط مشرفین و سطح و رتبه را بعد نقل ضمنی بود غایت مشهور آن مشکوه علم و عمل فارسی ترجمه نامیم نام خواننده بهره بصد باید و این نگاه کرده اند شاید شاد نماید و آغاز سخن آن پیشوای عالمان با شهادت از کاتب الله است و انجام آن بحدیث و شتر نهادن برای سهولت حفظ و نظر بد و طمعت کرده مبارک و بی

و این سلسله که بر پایه مقدار علو درجات و سمو مقامات در خور است موسی شیر عبدالله محض کف با مر منصوص و و اینی پدرم را با تمام انعام از بنی حسن مقید و مغلول کردند و در محامل بی روی پوش نشانیدند و از برابر صریح مطهر حضرت شیخ ع بود دادند و بیاب جبرئیل نگاه داشتند و مردم مدینه بر خواری ذلت ایشان ناله و شیون کردند و حضرت صادق ص در خانه اش نشسته بود و بر ایشان نکران و اشکهای بی پای بر ساره و محاسن مبارکش جاری میکرد پد انگاه بر اهالی مسجد رسول کریم و فرمود لعنکم با معاشره انصاحب مراعات نکرد پد اولاد پیغمبر و وفا بعهده و میثاق آن بزرگوار نمودید و در خدمتان بزرگوار بنو حسن ذوالذکره شیر زین العابدین و غلامی از غلامان دین فرمود بنامش حضرت ایشان را حرکت دادند مرا اطلاع بدید چون بنی حسن بمصر آمدند مدینه رسانیدند که بجز ربه بیز حضرت صادق از خانه مسجد رفت گریه شد یک در روضه منوره جذب بزرگوار خود نمود و بیرون آمد تا آنکه رسید بمحل عبدالله محض خواست با عبدالله صحبتی دارد بکی از کاشکان منصوب بطریق شدت و معنی مانع کرد پد و حصار را باجانب کرد که از کار محل بکناری و انجناب فرمودند و در شوخا و ندرت و وسائرتین را کفایت فرمایند پس آمد دبو سپرت پست فطرت بد عاقبت هنوز از بیض نکل شده شکر لکدی بر زد که استخوان اسفل و شکست بیجا ماوی گرفت و حضرت صادق ص از شدت آن بلیت عظمی که از برای سادات د پد بیست شب شد یک فرمود و بخش عظمی یافت کسیم هلاکت از حضرت ایشانند چون بنو حسن بربنده رسانیدند آن بزرگوار خلیفه در سلسله عبدالله مرقوم داشت که بسپاسنامه است و سنان ایشان در شدت و آوارده خودشان را از خواندن آن خلیفه رفیقه و قیبه کریمه خلیفه هند و ناسی جویند و ماخذ و سند این نامه مشکین شام عجلاله او کتبی که سهل الاخذ است و از علماء مناخرین تصحیح کرده و ضبط نموده است اولام حرم شهید ثانی در رساله مشکین الفوائد فی فقه الاحیة و الاولاد از شیخ طوسی طاب ثراه و از شیخ مفید علیه الرحمه و وی از ابن نعصانوی و وی از صدوق و فلان سر و از محمد بن حسن صفار نقل کرده است که منتهی میشود سلسله این سند امام علیه السلام و تا بنام مرحوم بسند نعم الله جزای است در کتاب معروف بانوار العیاشیه خوشتر است و شرح این خط مشرفین و سطح و رتبه را بعد نقل ضمنی بود غایت مشهور آن مشکوه علم و عمل فارسی ترجمه نامیم نام خواننده بهره بصد باید و این نگاه کرده اند شاید شاد نماید و آغاز سخن آن پیشوای عالمان با شهادت از کاتب الله است و انجام آن بحدیث و شتر نهادن برای سهولت حفظ و نظر بد و طمعت کرده مبارک و بی

روح و ریحان

بالحزن والفظ والكاتب واليم وجع القلب دون ولقد نالني من ذلك من العجز والغلق وحر المصيبة مثل ما
 نالك ولكن رجعت الى امر الله جل وعزبه المتقين من الصبر وحسن الغراء حين يقول لبيك صلى الله عليه وسلم
 وعلى اله الطيبين فاصبر لحكم ربك فانك باعيننا وحين يقول فاصبر لحكم ربك ولا تكن كصاحب الحوت وحين
 يقول لبيك حين مثل بحمة وان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوفيتهم به ولئن صبرتم لهو خير للصابرين قاصر
 رسول الله ولم يعاقب في حين يقول وامر اهلك بالصلوة واصطبر عليها لانك رزقا نحن نرزقك والقائه
 للنفوس حين يقول الذين اذا اصابهم مصيبة قالوا انا لله وانا اليه راجعون اولئك علمتهم صلوات من
 ربهم ورحمة واولئك هم المتهجدون ايتاوتون الصابرين اجرهم بغير حساب حين يقول لئن لا بينه واصبر
 على ما اصابك لئن من عز الامور وحين يقول عن موسى قال موسى لفرعون استعجبوا بالله ان الارض
 لله برها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين وحين يقول الذين امنوا وعملوا الصالحات وتواصوا
 بالحق وتواصوا بالصبر وحين يقول من الذين امنوا وتواصوا بالصبر وتواصوا بالحق وحين يقول
 لئن لم يكن من الخوف والجوع ونقص من الاموال والا نضر الثمرات وقصر الصابرين وحين يقول وكان
 من بيننا من قال مع الذين يقولون فاما هؤلاء اصابتهم في سبيل الله وما ضعفوا وما استكانوا والله يحب
 الصابرين وحين يقول والصابرين والصابرات وحين يقول واصبر حتى يحكم الله والله خير الحاكمين اما
 ذلك من القران كثير خلاصة ترجمه آنست حضرت صادق فرمود اين نامه نبوي عبدالله محض وسادت بكار
 فرزندان برادر و پسر عوي او است و مراد از خلف صالح عبدالله است مراد از ذرته طاهره ديكران از قبيل
 واصلاح بنام عبدالله در عنوان ان نامه دلالت بر شان وي ميكنند بعد از ان فرمود اگر چه تو واهل بيت
 بر اينگونه بلاه و رنج اختصاص يافتى و بدانگونه گرفتار اشرار گردى لکن بر حسب واقع من در حزن و اندوه
 و دل سوختن با شامش بگر و شكيبانى را خواسته ام پس آنچه بشمار سپه است بمن رسيد است اما باز كه ميكنم
 بسوا آنچه خداوند نام فرمود سپهر پوزكاران از بنده كاش از صبر كردن و خود را بنكوتى نسلت اين از آنچه مفرقا
 به پيغمبرش فاصبر لحكم ربك يعنى شكيبانى كه نگاهدار خود را در اطاعت كرمين زمان پروردگار خود كه تودر
 برابرهاى دبر كردار نكرانيم از آنچه مفرقايد فاصبر لحكم ربك يعنى شكيبانى معنائى از برلى زمان پروردگار است
 بودن به مناسرت از آنچه مفرقايد از برلى پيغمبرش در وقتكه حزة سيد الشهداء را مشله كردند و آن عاقبت يعنى
 اگر عاقبت نماند در زمان غلبه جهان فصيحه عقوبت كرده شد پس شما عقوبت نماند و اگر بگذرد و صبر نماند
 بجز استنبراي ميگرندگان پس آنجناب در مقام مكافات بر نيامد و صبر فرمود از آنچه مفرقايد و امر اهلك
 بالصلوة يعنى بستگان خود را امر نماز كن و بران صبر نماز پيش از رؤى نميكنم و ما تورا رؤى مبد هم و غا
 از برلى پر هيزكار است از آنچه مفرقايد الذين اذا اصابهم مصيبة اي شان وارد شود بگويند ما
 بنده كان خداونديم و باز كه است عابوي او است انما كذو و رحمة پروردگار شانت و ايشان مدله كز

بشي
 در كمال
 از قبيل
 از قبيل
 از قبيل